اسلام و بزرگداشت زن‏

**مؤلف:**

**محمد جميل زينو**

**مترجم:**

**محمّدگل گمشادزهى‏**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | اسلام و بزرگداشت زن‏ |
| **عنوان اصلی:** | تكريم المرأة في الإسلام |
| **تألیف:**  | محمد جميل زينو |
| **ترجمه:** | محمّدگل گمشادزهى‏ |
| **موضوع:** | اسلام و زن (دیدگاه‌ها، تکالیف و حقوق) |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه‌ي مولف‏ 7](#_Toc331502341)

[زن از ديدگاه عرب دوران جاهليت‏ 9](#_Toc331502342)

[زنده به گور كردن دختران در جاهليت‏ 11](#_Toc331502343)

[بزرگداشت مقام زن در اسلام‏ 12](#_Toc331502344)

[سوره نساء 13](#_Toc331502345)

[سرپرستى مرد براى تنظيم خانواده است نه براى استبداد 19](#_Toc331502346)

[چرا مردان سرپرست زنان قرار داده شده‏اند؟ 20](#_Toc331502347)

[سر به راه كردن زنى كه از شوهرش سرپيچى مى‏كند 22](#_Toc331502348)

[تجليل اسلام از مقام مادر 24](#_Toc331502349)

[حق زن و شوهر نسبت به يكديگر 26](#_Toc331502350)

[از فوائد خطبه بزرگ‏ (نكات برجسته خطبه حجة الوداع) 26](#_Toc331502351)

[حكمت آفرينش مرد و زن‏ 28](#_Toc331502352)

[چرا وظايف مرد با زن تفاوت دارد؟ 29](#_Toc331502353)

[حجاب زن مسلمان‏ 32](#_Toc331502354)

[شرايط حجاب‏ 33](#_Toc331502355)

[لباس مرد و زن‏ 33](#_Toc331502356)

[حجاب حافظ كرامت زن است‏ 35](#_Toc331502357)

[تعدد همسر 36](#_Toc331502358)

[زن يا شمشير دو لبه‏ 37](#_Toc331502359)

[فساد مردان و زنان‏ 39](#_Toc331502360)

[مسئوليت زن مسلمان‏ 40](#_Toc331502361)

[نتيجه كارهاى زن بيرون از خانه‏ 41](#_Toc331502362)

[زن يكى از عوامل بيكارى در جوامع غربى‏ 43](#_Toc331502363)

[خطر اختلاط زن و مرد در مدارس‏ 43](#_Toc331502364)

[شرايط اشتغال زن مسلمان در بيرون از خانه‏ 44](#_Toc331502365)

[شرايط اشتغال زن در بيرون از خانه: 45](#_Toc331502366)

[انتخاب همسر 46](#_Toc331502367)

[آزادى زن در انتخاب شوهر 47](#_Toc331502368)

[پيامبر و اكرام دختران‏ 49](#_Toc331502369)

[قرآن و اكرام زنان‏ 51](#_Toc331502370)

[كرامت زن مسلمان‏ 54](#_Toc331502371)

[حرمت قتل زنان در جنگ‏ 55](#_Toc331502372)

[اسلام و حفظ نام نيك زن‏ 56](#_Toc331502373)

[وحى زن را كمك مى‏كند 57](#_Toc331502374)

[عمل به شيوه زنان نيكو 59](#_Toc331502375)

[احكام اسلام براى مرد و زن‏ 61](#_Toc331502376)

[وصيت يك زن به دخترش هنگام عروسى‏ 63](#_Toc331502377)

[شرط ولى براى نكاح‏ 64](#_Toc331502378)

[وظيفه ولى نسبت به زن‏ 67](#_Toc331502379)

[خنساء اين شيرزن مسلمان‏ 69](#_Toc331502380)

[زن در سرزمين‌هاى كفر 70](#_Toc331502381)

[دختر جوان آمريكايى كه تازه مسلمان شده است‏ 71](#_Toc331502382)

[هاجر به اسلام دعوت مى‏دهد 72](#_Toc331502383)

[خليفه زن ناتوان را نجات مى‏دهد 74](#_Toc331502384)

[اهميت تربيت زنان 75](#_Toc331502385)

مقدمه‌ي مولف‏

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ باللّه من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده اللّه فلا مضل له ومن يضلله فلا هادي له، وأشهد لأن لا إله إلا اللّه وحده لا شريك له وأشهد أن محمد عبده ورسوله أما بعد:

از آنجاييكه زن كار خطير تربيت اولاد را به عهده دارد، از نظر اسلام به عنوان مربى نسل‌ها قرار داده شده و اصلاح جامعه مرهون صلاح و درستكارى زن مى‏باشد زيرا فرزندانى كه افراد جامعه را تشكيل مى‏دهند بدست او تربيت مى‏شوند و از ميان افراد جامعه دولت اسلامى شكل مى‏گيرد انجام تمامى اين امور مهم در گرو تربيت صحيحى است كه زن در مورد فرزندان خود بكار مى‏برد.

 براى بزرگداشت مقام زن در اسلام در قرآن مجيد سوره‏اى بنام «نساء» تخصيص داده شده است و اين در حالى است كه سوره‏اى بنام مردان وجود ندارد و به ويژه مادر در اسلام جايگاهى والا دارد و خداوند در قرآن مجيد بعد از عبادتش به نيكى نمودن در حق مادر توصيه و تاكيد كرده است.

خداوند مى‏فرمايد:

﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ﴾ [الإسراء: 23].

«(اى انسان) پروردگارت فرمان داده است كه جز او را نپرستيد، و به پدر و مادر نيكى كنيد».

 و پيامبر امانت تربيت فرزندان را به عهده مادر نهاده است چنانكه فرموده:

«والمرأة راعية في بيت زوجها وهي مسئولة عن رعيتها» {متفق عليه} «و زن در خانه شوهرش شبان است و از رعيت خويش مسئول است.»

براى آگاهى بيشتر به مقام والاى زن و بزرگداشت آن در اسلام كتاب حاضر تقديم خوانندگان مى‏گردد.

 از خداوند مى‏خواهم كه خوانندگان اين كتاب، از مطالب آن نفع برده و خداوند اين خدمت كوچك را خالص براى خود بگرداند.

**محمد جميل زينو**

زن از ديدگاه عرب دوران جاهليت‏

 **زنان در دوران جاهليت قبل از اسلام از بسيارى حقوق انسانى و اجتماعى خود محروم بودند:**

1. زن حق ارث بردن را نداشت و اعراب مى‏گفتند: «از ما ارث نمى‏برد مگر كسى كه شمشير و اسلحه بر دوش مى‏گيرد و از كيان و شرافت ما دفاع مى‏كند.»
2. زن حقى بر شوهر نداشت، و تعداد طلاق معين نبود و نيز تعدد همسر حد و مرز مشخصى نداشت، و اگر مردى كه داراى چند همسر بود وفات مى‏نمود فرزند بزرگتر براى ازدواج با زنان پدرش از ديگران مستحق‏تر بود، و نامادرى خود را چون بقيه اموال ارث بجا مانده از پدر مى‏شمرد!

 از ابن عباس روايت شده است كه فرمود: «هرگاه پدر كسى مى‏مرد، او بيشتر از ديگران مستحق بود كه نامادرى خود را بدست گيرد، اگر مى‏خواست آن را براى خود نگه مى‏داشت يا اينكه او را زندانى مى‏كرد تا اينكه از مهريه‏اش گذشت كند و يا آنقدر او را نگه مى‏داشت كه مى‏مرد و مالش براى او باقى مى‏ماند.

1. عدت زن در زمان جاهليت يك سال كامل بود، و زنان به بدترين و زشت‏ترين حالت به سوگ شوهران از دست داده خود مى‏نشستند، زن در مدت عدت بدترين لباس‌ها را مى‏پوشيد و در بدترين خانه سكنى مى‏گزيد و آرايش و پاكيزگى و استعمال خوشبويى را ترك مى‏كرد، آب به بدنش نمى‏زد و ناخنهايش را كوتاه نمى‏كرد و موهاى اضافى بدنش را نمى‏گرفت و در ميان مردم و اجتماع حاضر نمى‏شد و به اين صورت تا پايان سال به سوگ مى‏نشست و بعد از اينكه يكسال از مرگ شوهرش تمام مى‏شد با زشت‏ترين قيافه و بويى زننده از خانه سوگ بيرون مى‏آمد و به سوى مردم مى‏رفت.
2. اعراب در دوران جاهليت كنيزان خود را مجبور مى‏كردند تا خود فروشى كنند و پول در بياورند چنانكه قرآن اعراب تازه مسلمان را اينگونه مورد خطاب قرار داد:

﴿وَلَا تُكۡرِهُواْ فَتَيَٰتِكُمۡ عَلَى ٱلۡبِغَآءِ إِنۡ أَرَدۡنَ تَحَصُّنٗا لِّتَبۡتَغُواْ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ﴾ [النور: 33].

«كنيزان خود را كه خواهان عفت و پاكدامنى هستند به زنا وادار نكنيد تا بدينوسيله مال و دارائى دنيا را بدست آوريد».

1. در ميان اعراب دوران جاهليت انواعى از ازدواج فاسد رواج داشت كه در ميان بسيارى از قبايل شايع بود و تا كنون در بعضى جاه‌ها رواج دارد از جمله:

الف) گروهى از مردان با يك همسر همبستر مى‏شدند و آن زن حق داشت فرزندى را كه به دنيا مى‏آورد به هريكى از آن مردان كه مى‏خواست نسبت دهد.

ب) مرد از همسرش مى‏خواست تا با فرد مشخصى از سران قوم و افرادى كه به شجاعت معروف بودند همبستر شود تا فرزندى چون آن مرد در شجاعت به دنيا بياورد.

ج) نكاح موقت نيز يكى از انواع ازدواج‏هايى بود كه آن زمان رواج داشت.

د) نكاح شغار، يعنى اينكه مردى دختر يا خواهرش را به ازدواج مردى ديگر در مى‏آورد بشرط اينكه او دختر يا خواهرش را به ازدواج او در بياورد بدون اينكه هيچ يك از دو مهريه‏اى براى زن مقرر كنند زيرا آن‌ها زن را ملك مرد مى‏دانستند و مرد مختار بود همچنانكه هر تصرفى در ديگر اموالش انجام مى‏داد با زن كه جزو اموال بشمار مى‏رفت هم انجام دهد.

هنوز هم در ميان بعضى ملت‌ها چون قاجار اين سنت جاهلى رواج دارد!!

اما اعراب پيشرفته مانند قريش در آن زمان، نيز به همين منوال كه امروزه مسلمين ازدواج مى‏كنند ازدواج مى‏كردند. آن‌ها ابتدا از زن خواستگارى مى‏كردند و مهريه‏اش مقرر مى‏شد و عقد انجام مى‏گرفت، اسلام فقط اين نوع ازدواج را برقرار گذاشت اما بعضى از سنت‏هاى ظالمانه مانند اجبار زن به ازدواج با افرادى كه نمى‏خواستند و يا جلوگيرى از ازدواج و تصرف يا ندادن مهريه زن و غيره را باطل نمود. امير المؤمنين عمر بن الخطاب مى‏گويد:

«ما در دوران جاهليت قبل از اسلام، زنان را چيزى حساب نمى‏كرديم، اما وقتى اسلام آمد و خداوند حقوق زنان را در قرآن ياد آورى نمود ما پى برديم كه زنان بر گردن ما حق دارند»

{بخارى؛ ملاحظه كنيد كتاب المرأة بين تكريم الإسلام وإهانة الجاهلية}

زنده به گور كردن دختران در جاهليت‏

اعراب در دوران جاهليت دختران را ناپسند و بدشگون مى‏دانستند و فرزندان دختر خود را از ترس عيب و عار زنده به گور مى‏كردند، اسلام اين عادت بد را نپذيرفت و قرآن به بدترين صورت اين عمل آن‌ها را به تصوير كشيده و در مورد اعراب دوران جاهليت چنين فرموه است:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ٥٨ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٥٩﴾

[النحل: 58 - 59].

«و هنگامى كه به يكى از آن‌ها مژده تولد دخترى داده مى‏شد صورتش سياه مى‏گرديد و مملو از خشم و غضب و غم و اندوه مى‏شد.از قوم و قبيله (خود) به خاطر اين مژده بدى كه به او داده مى‏شد خويشتن را پنهان مى‏كرد آيا اين ننگ را بر خود بپذيرد و دختر را نگاه دارد و يا او را در زير خاك زنده به گور سازد؟ چه قضاوت بدى كه مى‏كردند!»

و خداوند بيشتر از اين نيز اين عمل زشت اعراب را تقبيح نموده و فرموده است:

﴿وَإِذَا ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ سُئِلَتۡ ٨ بِأَيِّ ذَنۢبٖ قُتِلَتۡ ٩﴾ [التكوير: 8 - 9].

«و هنگامى كه از دختر زنده بگور پرسيده شود، به سبب كدامين گناه كشته شده است؟»

بزرگداشت مقام زن در اسلام‏

 اسلام، زن را نه همچون دوران جاهليت موجودى زشت و بى‏ارزش مى‏داند بلكه گامهاى موثرى براى رفع تبعيض و بالا بردن مقام زن برداشته است، اسلام همه آن حقوق انسانى و اجتماعى را كه مرد از آن برخوردار است براى زن نيز مقرر كرده و همچنين بر اساس فطرت و ساختمان جسمانى و روحى و آنچه مناسب حال اوست وظايفى را براى زن در نظر گرفته است. از آنجايى كه مرد داراى نيروى جسمانى و عقلى كاملتر است و به دليل كنترل احساسات عاطفى و توانايى و مقاومت در برابر مشكلات و صبر بر سختي‌ها اسلام مرد را مسئول امور زن قرار داده تا از زن دفاع كند و از دسترنج خود بر او انفاق و خرج نمايد.

 در مورد مسئوليت پذيرى و انجام مسئوليت زن، با مرد برابر است و از ديدگاه اسلام زن مى‏تواند به صورت مستقيم خريد و فروش و حق تملك و انجام ديگر معاملات را داشته و در سرنوشت اجتماعى خود مشاركت داشته باشد كه اين نيز يكى از مظاهر تجليل زن در اسلام است.

 خداوند در قرآن فرموده است كه انسان‌ها را از زن و مرد آفريده است و همه با هم برابرند و معيار برترى نزد خداوند، عمل صالح و تقوا است چنانكه فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٞ ١٣﴾ [الحجرات: 13].

«اى مردمان! ما شما را از مرد و زنى آفريده‏ايم و شما را تيره تيره و قبيله قبيله نموده‏ايم تا همديگر را بشناسيد بيگمان گرامى‏ترين شما نزد خداوند متقى‏ترين شما است. خداوند مسلما دانا و با خبر است».

و نيز از ديگر نشانه‏هاى بزرگداشت مقام زن در اسلام اين است كه آموختن علم و دانش را به زنان با اهميت دانسته است. از ابى سعيد خدرى روايت شده: كه زنان به پيامبر گفتند: «كه مردان از ما بيشتر از محضر مبارك شما استفاده مى‏كنند، يك روز را براى ما معين كنيد كه در آن روز به ما آموزش دهيد». چنانكه رسول اكرم روزى را مشخص نمود زنان در آن روز جمع مى‏شدند و پيامبر براى آنان سخنرانى مى‏كرد و به آن‌ها دستورات لازم را مى‏داد يكى از مطالبى كه پيامبر به آن‌ها مى‏گفت اين بود كه فرمود: «هر زنى از شما سه كودك خود را از دست بدهد براى او حجابى خواهند بود كه او را از آتش جهنم نجات مى‏دهند» زنى گفت: «اگر كسى دو فرزند خود را از دست داده باشد» پيامبر فرمود: «اگر دو تا باشند نيز چنين است» خداوند در {بخاري (101) باب هل يجعل للنساء يوم على حدة في العلم} قرآن مجيد از زنان در كنار مردان اينگونه تعريف نموده است:

﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا ٣٥﴾ [الأحزاب: 35].

«مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ايمان و زنان با ايمان، مردان فرمانبردار فرمان خدا و زنان فرمانبردار خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شكيبا و زنان شكيبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان بخشايشگر و زنان بخشايشگر، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاكدامن و زنان پاكدامن و مردانى كه بسيار خدا را ياد مى‏كنند و زنانى كه بسيار خدا را ياد مى‏كنند خداوند براى همه آن‌ها آمرزش و پاداش بزرگى فراهم ساخته است».

سوره نساء

 خداوند در قرآن كريم سوره‏اى بنام سوره «نساء» يعنى سوره زنان نازل فرموده است در صورتى كه سوره‏اى را بنام مردان (رجال) نامگذارى نكرده است و اين دليل روشن اين امر است كه زن در اسلام از اهميت ويژه‏اى برخوردار مى‏باشد خداوند در سوره نساء به بيان امور مهمى پرداخته است كه به زن و خانواده و حكومت و جامعه مربوط است و بيشترين بخش سوره نساء درباره حقوق زنان سخن مى‏گويد، بدينجهت اين سوره بنام سوره نساء ناميده شده است، اگر در مفهوم اين سوره فكر كنيم، مى‏**بينيم كه خداوند زن را بسيار اكرام نموده است.**

1. **خداوند نخستين زن را از پهلوى نخستين مرد آفريد و از آميزش زن و مرد، زنان و مردان بسيارى آفريد و در دنيا منتشر كرد:**

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ﴾ [النساء: 1].

«اى مردمان از (نافرمانى) پروردگارتان بپرهيزيد پروردگارى كه شما را از ايك انسان بيافريد و همسرش را از نوع او آفريد و از آن دو نفر مردان و زنان فراوانى منتشر ساخت».

اين آيه قسمتى از خطبه حاجت است كه رسول اكرم سخنراني‌هاى خود را با آن آغاز مى‏نمود و خطبه حاجت بسيار مهم است به ويژه براى دعوت گران دينى و سخنرانان (كه در آن چگونگى خلق انسان از فرد واحد را بيان مى‏كند).

1. **حقوق دختران يتيم در اسلام:**

﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تُقۡسِطُواْ فِي ٱلۡيَتَٰمَىٰ فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ﴾ [النساء: 3].

و اگر ترسيديد كه درباره يتيمان نتوانيد دادگرى كنيد، با زنان ديگرى كه براى شما حلالند و دوست داريد با دو يا سه يا چهار تا ازدواج كنيد. اگر هم مى‏ترسيد كه نتوانيد ميان زنان دادگرى را مراعات داريد به يك زن اكتفاء كنيد يا با كنيزان خود ازدواج نماييد اين سبب مى‏شود كه كمتر دچار كجروى و ستم شويد.

عروة بن زبير روايت كرده كه از حضرت عايشهل در مورد «وإن خفتم إلا تقسطوا في اليتامى» سوال نمودم عايشه گفت: خواهر زاده‏ام اين آيه در مورد دختر يتيمى است كه تحت پرورش و تكفل ولى (نامحرم) خود است، و مال و زيبايى دختر يتيم مورد پسند ولى‏اش واقع مى‏گردد، بنابراين او مى‏خواهد كه با او ازدواج كند بدون اينكه در دادن مهريه انصاف را پيشه نمايد بلكه مى‏خواهد او را با مهريه‏اى ارزان به نكاح خود در بياورد، بنابراين خداوند در اين آيه اولياى يتيمان را نهى نموده از اينكه آن‌ها را اجبارا نكاح كنند و بر آن‌ها ظلم نمايند و دستور داده كه در تعيين و پرداختن مهريه دختران يتيم، انصاف را پيشه كنند و نيز در اين آيه دستور داده شده كه آن‌ها غير از دختران يتيم هر زنانى را كه مى‏پسندند بروند و با آن‌ها نكاح كنند.

عروة مى‏گويد كه عايشه فرمود: مردم بعد از نزول اين آيه، در مورد دختران يتيم از پيامبر بيشتر سؤال كردند، آنگاه خداوند اين آيه را نازل كرد: ﴿وَيَسۡتَفۡتُونَكَ فِي ٱلنِّسَآءِۖ﴾. عايشه آيه: ﴿وَتَرۡغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ﴾ را نيز چنين تفسير نموده است:

«كه شما وقتى كه با دختر يتيمى كه ثروت و زيبائى ندارد حاضر به ازدواج نيستيد، همچنان نبايد با دختر يتيمى به خاطر مال و زيبايى‏اش ازدواج كنيد مگر اينكه بطور كامل انصاف را رعايت نموده و ظلمى بر يتيم روا نداريد.»

{بخارى} مطلب ديگرى را كه خداوند متعال در سوره نساء براى حفظ حقوق زنان ذكر نموده اين است كه اگر فكر مى‏كنيد نمى‏توانيد ميان دو همسر برابرى و مساوات و عدالت برقرار نماييد با بيشتر از يك زن ازدواج نكنيد. چنانكه خداوند فرموده است:

﴿فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ فَوَٰحِدَةً أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۚ﴾ [النساء: 3].

يعنى اگر شما ترس از آن داشتيد كه نمى‏توانيد ميان چند همسر مساوات برقرار كنيد پس با زندگى با يك همسر اكتفا كنيد.

1. **زنان در اسلام از ارث سهميه مى‏برند:**

خداوند فرموده است:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٞ مِّمَّا تَرَكَ ٱلۡوَٰلِدَانِ وَٱلۡأَقۡرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنۡهُ أَوۡ كَثُرَۚ نَصِيبٗا مَّفۡرُوضٗا ٧﴾ [النساء: 7].

براى مردان و براى زنان از آنچه پدر و مادر و خويشاوندان از خود بجاى مى‏گذارند سهمى است. خواه آن تركه كم باشد خواه زياد. سهم هر يك را خداوند مشخص و واجب گردانيده است.

 در ايام جاهليت قبل از اسلام فقط مردان ارث مى‏بردند و زنان از ارث محروم بودند. اسلام به اين قانون جاهلى خاتمه داده و براى زن نيز سهمى در ارث مقرر نمود.

{متأسفانه امروز نيز در بعضى مناطق همان قانون جاهلى قريش در مورد ارث زنان اعمال مى‏شود، يعنى فقط مردان و فرزندان پسر از ميراث پدر بهره‏مند و زنان و دختران محروم مى‏شوند. (مترجم)} تفاوت ميان سهم ميراث مرد و سهم ميراث زن:

﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ﴾ [النساء: 11].

«خداوند در باره فرزندانتان به شما فرمان مى‏دهد و بر شما واجب مى‏گرداند كه بهره يك مرد به اندازه بهره دو زن مى‏باشد».

از آنجايى كه مرد عهده دار تامين نفقه فرزندانش مى‏باشد و نيز در هنگام ازدواج بايد مهريه زن را بپردازد، خداوند سهم مرد از ميراث را دوبرابر سهميه زن قرار داده است.

از ابن عباس روايت شده است كه: «(در دوران جاهليت يا قبل از نزول سوره نساء) مال از آن فرزند بود و وصيت نامه به والدين تعلق مى‏گرفت خداوند از اين احكام چيزى را نسخ نموده و سهميه مرد را دو برابر زن قرار داده و براى هر يك از پدر و مادر يك ششم و يك سوم مقرر نموده و سهميه زن را از مال همسرش يك هشتم و يك چهارم قرار داد و براى شوهر نصف يك چهارم را معين كرد.» (بخارى)

1. **تعهد پرداخت مهريه زن توسط مرد:**

مهريه را بايد شوهر به زن بپردازد. خداوند متعال فرموده:

﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ فَإِن طِبۡنَ لَكُمۡ عَن شَيۡءٖ مِّنۡهُ نَفۡسٗا فَكُلُوهُ هَنِيٓ‍ٔٗا مَّرِيٓ‍ٔٗا ٤﴾ [النساء: 4].

و مهريه زنان را به عنوان هديه‏اى خالصانه و فريضه‏اى خدايانه بپردازيد، پس اگر با رضايت خاطر چيزى از مهريه خود بشما بخشيدند آن را حلال و گوارا مصرف كنيد.

 ابن عباس مى‏گويد: نحله يعنى مهريه‏

 خداوند به شوهران دستور داده تا با زن‌هاى خود به خوبى زندگى كنند و فرموده است ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ﴾ [النساء: 19].

يعنى گفتار و كردارتان را بر حسب توان خود با زنان تان نيكو كنيد همچنانكه شما انتظار داريد كه همسرانتان با شما به نيكى رفتار كنند آنگونه كه خداوند فرموده است:

﴿وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ﴾ [البقرة: 228].

و براى همسران (حقوق و واجباتى) است (كه بايد شوهران ادا بكنند) بگونه‏اى شايسته همانگونه كه حق شوهران بر آنان واجب است.

و پيامبر فرمودند: «بهترين شما بهترين‏تان با همسرش است و من از همه شما با همسرانم بهتر رفتار مى‏كنم» شيخ آلبانى اين حديث را صحيح ‏{ترمذى} دانسته است.

شوهر موظف است با زنش به نيكى رفتار كند گرچه او مورد پسندش واقع نشود. خداوند متعال فرموده است:

﴿فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا ١٩﴾ [النساء: 19].

و اگر هم از آن‌ها كراهت داشتيد چه بسا كه از چيزى بدتان بيايد و خداوند در آن خير و خوبى فراوانى قرار بدهد.

يعنى اميد است كه اگر شما با وجود نپسنديدن همسرانتان با آن‌ها نيكى كنيد خداوند آن زن را مايه خير و بركت زيادى براى شما در دنيا و آخرت قرار دهد. و پيامبر فرموده است: «لا يفرك مؤمن مومنة ان كره منها خلقا رضي منها آخر»

گرفتن مهريه از زن بعد از جدايى جايز نيست:

خداوند متعال فرموده:

﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡ‍ًٔاۚ أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٢٠﴾ [النساء: 20].

و اگر خواستيد همسرى را بجاى همسرى برگزينيد. هرچند مال فراونى هم مهر يكى از آنان كرده باشيد براى شما درست نيست كه چيزى از آن مال را دريافت داريد آيا با بهتان و گناه آشكار، آن را پس مى‏گيريد؟

 يعنى اگر كسى از شما قصد جدايى از همسرش را داشت و مى‏خواست همسرش را طلاق بدهدو با زنى ديگر ازدواج نمايد نبايد مهريه‏اى را كه به زنش داده از او پس بگيرد گرچه مال هنگفتى هم باشد.

﴿وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ٢١﴾ [النساء: 21].

چگونه آن را بازپس مى‏گيريد و حال آنكه با يكديگر آميزش داشته‏ايد و هر يك بر عورت ديگرى اطلاع پيدا كرده است و زنان از شما پيمان محكمى گرفته‏اند.

 ابن عباس مى‏گويد منظور از اين، عقد ميان زن و شوهر است.

 اگر زنى را مى‏پسنديد و مى‏خواهيد با او ادامه زندگى بدهيد به تعبير قرآن با «أمساك بمعروف» او را نگهداريد و اگر او را نمى‏پسنديد پس «تصريح به احسان كنيد، يعنى با پرداخت حق و حقوقى به خوبى او را از خود جدا كنيد.

پيامبر در خطبه حجة الوداع فرموده: «استوصوا بالنساء خيرا، فإنكم أخذتموهن بأمانة اللّه وأستحللتم فروجهن لكلمة اللّه» {رواه مسلم} و نيز از مظاهر بزرگداشت و تجليل مقام زن در اسلام، حرام بودن نكاح محارم نسبى و رضاعى است:

﴿حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمۡ أُمَّهَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُمۡ وَعَمَّٰتُكُمۡ وَخَٰلَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُ ٱلۡأَخِ وَبَنَاتُ ٱلۡأُخۡتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمۡ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ وَحَلَٰٓئِلُ أَبۡنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنۡ أَصۡلَٰبِكُمۡ وَأَن تَجۡمَعُواْ بَيۡنَ ٱلۡأُخۡتَيۡنِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٢٣﴾ [النساء: 23].

«خداوند بر شما حرام نموده است ازدواج با مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه هايتان، خاله هايتان، برادرزادگانتان، خواهرزادگانتان، مادرانى كه به شما شير داده‏اند، خواهران رضاعيتان، مادران همسرانتان، دختران همسرانتان (از مردان ديگر كه تحت كفالت و رعايت شما پرورش يافته و با مادرانشان همبستر شده‏ايد، ولى اگر با مادرانشان همبستر نشده‏ايد گناهى بر شما نيست)، همسران پسران صلبى شما، و اينكه دو خواهر را جمع آوريد، مگر آنچه گذشته است، بيگمان خداوند بسى بخشنده و آمرزنده است».

 حرام قرار دادن نكاح اين افراد حكمت‏هاى بزرگ و اهداف بلندى كه فطرت سالم آن را اقتضاء مى‏كند در بر دارد، مثلا فلسفه حرمت نكاح دو خواهر اين است كه اگر آندو همسر يك مرد باشند در ميان خود دشمنى و رقابت مى‏ورزند و با يكديگر كينه مى‏ورزند و نهايتا به صله رحم لطمه وارد مى‏شود.

 سرپرستى مرد براى تنظيم خانواده است نه براى استبداد

پيامبر فرمود: «تمام فرزندان آدم نگهبان و سرور هستند، مرد آقا و سرور خانواده‏اش مى‏باشد و زن بانو و سرپرست خانه‏اش است.» [آلبانى اين حديث را در صحيح جامع آورده است].

 سرپرستى مرد بر زن طبق قاعده منظمى است كه بافت جامعه آن را اقتضا مى‏كند و نيز براى استقرار و آرامش در اوضاع خانوادگى و اجتماعى ضرورى مى‏باشد سرپرستى مرد بر زن چون سرپرستى رؤساى حكومت و مسئولين امر است كه سرپرستى حكام از اين جهت ضرورى است كه جامعه اسلامى و بشرى آن را لازم دانسته و مسلمانان در صورت خروج و شورش عليه حاكم مسلمان گناهكار مى‏شوند. گرچه در ميان آن‌ها كسانى باشند كه از نظر علم و ديانت از حاكم برتر باشند. طبيعت مرد به گونه‏اى است كه براى سرپرستى و قيم بودن شايسته‏تر است، زيرا مرد از نظر جسمى و روحى براى وارد شدن در معركه زندگى و پذيرفتن مسئوليت از زن قوى‏تر است به همين سبب سازمانهاى بزرگ اجتماعى را مردان اداره مى‏كنند.

 جنگ‌ها را مردان فرماندهى مى‏كنند و نيز رياست حكومت را مرد بر دوش مى‏گيرد. و نيز مى‏بينيم كه در كارهاى مهم و طاقت فرسا اغلب مردان موفق‏تر از زنانند و بندرت زنى يافته مى‏شود كه در كارهاى دشوار كاملا موفق باشد، مگر اينكه از پشتيبانى مردى برخوردار باشد. سرپرستى مرد در امور خانواده هيچگونه آسيبى به حيثيت و جايگاه و وجود زن وارد نمى‏كند، و اينجاست كه خداوند چنين تعبير دقيقى براى بيان سرپرستى مرد انتخاب نموده كه: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ﴾ و نفرموده كه «الرجال سادة النساء» مردان سردار زنانند، تا فهميده شود كه مسئوليت مرد تهيه نفقه و خرج زنان و دفاع از كيان زن است نه استبداد و سلطه گرى.

 به كتاب «المرأة بين تكريم الإسلام وإهانة الجاهلية» (صفحه 3) مراجعه شود.

 چرا مردان سرپرست زنان قرار داده شده‏اند؟

 خداوند متعال فرموده است:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ٣٤﴾ [النساء: 34].

مردان بر زنان سرپرستند بدان خاطر كه خداوند بعضى را بر بعضى فضيلت داده است، و نيز بدان خاطر كه از اموال خود خرج مى‏كنند پس زنان صالحه آنانى هستند كه فرمانبردار بوده و اسرار را نگه دارند؛ چرا كه خداوند به حفظ (آن‌ها) دستور داده است و زنانى را كه از سركشى و سرپيچى ايشان بيم داريد پند و اندرزشان دهيد و از همبسترى با آنان خوددارى كنيد و بستر خويش را جدا كنيد، آنان را بزنيد پس اگر از شما اطاعت كردند راهى براى ايشان بجوييد كه بيگمان خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

 ابن كثير در تفسير اين آيه گفته است: مرد رئيس، بزرگ و حاكم است و در صورت انحراف زن، مرد وى را ادب مى‏كند چون مردان در بسيارى زمينه‏ها از زنان برتر هستند بنابراين است كه خداوند نبوت و پيامبرى را ويژه مردان قرار داده است:

 پادشاهى نيز ويژه مردان است و پيامبر فرموده است: «لن يفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة» قومى كه كارشان را به زنى سپردند كه رهبر آن‌ها شود {بخارى} هرگز موفق نخواهند شد.

همچنين پست قضاوت و غيره ويژه مردان است.

{زيرا اين مسئوليت‌ها با فطرت زن و كار اساسى‏اى كه او بر عهده دارد يعنى زاد و ولد و خانه دارى و تربيت فرزندان و ساختن نسل مسلمانى كه از دين و وطنش دفاع كند متضاد مى‏باشند.} و نيز خداوند متعال فرموده است: ﴿وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ﴾.

يعنى از آنجا كه مردان مهريه و مخارج زنان را مى‏پردازند و ديگر مسئوليت‌هاى كه خداوند در قرآن و سنت پيامبرش براى مردان معين نموده تا براى زنان انجام دهند مى‏پردازند، حق سرپرستى با آن‌هاست. و چون مردان در بسيارى از زمينه‏ها برتراند، شايسته است كه سرپرست و قيم باشند، آن گونه كه خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞ﴾ [البقرة: 228]. «مردان را بر زنان (در برخى از موارد) برترى است».

 سر به راه كردن زنى كه از شوهرش سرپيچى مى‏كند

خداوند متعال فرموده است: ﴿وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ﴾ [النساء: 34]. يعنى زنانى كه شما مى‏ترسيد كه از شوهر خود سرپيچى كنند.

 ناشزه و سركش زنى است: كه خود را از شوهر بالاتر مى‏داند، يا دستورش را نمى‏پذيرد و از شوهر روى گردان و متنفر باشد هرگاه يكى از اين حالت‏ها كه نشانه نشوز و سركشى زن هستند از او سرزند شوهر بايد نخست به پند و اندرز متوسل شود و او را از عذاب الهى بترساند، زيرا خداوند حق شوهر و اطاعت از شوهر را براى زن واجب گردانيده و نافرمانى از شوهر را حرام قرار داده است. پيامبر فرموده است: «لو كنت أمرا أن يسجدوا لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها» اگر كسى را دستور مى‏دادم تا براى ديگرى {بروايت ترمذى}سجده كند زن را دستور مى‏دادم تا شوهرش را سجده كند.

و نيز پيامبر فرموده است: «إذا دعا الرجل امرأته إلى فراشة فأبت عليه، لعنتها الملائكة حتى تصبح» {بخارى} و در حديثى ديگر فرموده: «إذا باتت المرأة هاجرة فراش زوجها» نافرمانى زن از شوهر بويژه هنگامى كه شوهر از زن بخواهد كه با زنش نزديكى كند و با او همخوابى كند اين خطر را در پى خواهد داشت كه شوهر به زنا مبتلا شود يا اينكه اين عمل باعث شود كه زن را طلاق دهد و با زنى ديگر ازدواج كند. «لعنتها الملائكة حتى تصبح» هرگاه زنى شب را جدا از بستر شوهرش سپرى {مسلم} كند فرشتگان تا صبح او را لعنت مى‏كنند.

همچنين خداوند در مورد مرحله بعدى تأديب مى‏فرمايد: ﴿وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ﴾ (بخاطر تأديب آن‌ها را در بسترهاى خواب تنها بگذاريد.)

 ابن عباس مى‏گويد منظور از هجرت و ترك اين است كه با زنش نزديكى نكند اما در بسترش با او بخوابد پشت به او كرده و در مورد آميزش، با همسرش چيزى نگويد.

 در مرحله سوم خداوند در مورد تأديب زن ناشزه فرموده است: ﴿وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ﴾ يعنى اگر زنان با موعظه و ترك همخوابى اصلاح نشدند شما مردان مى‏توانيد آن‌ها را تنبيه بدنى نماييد البته تنبيهى كه چنان موثر نباشد كه باعث نقض عضوى بشود و از زدن به سر و صورتش نيز بپرهيزد. زيرا پيامبر فرموده است: «وإذا ضرب أحدكم فليجتنب الوجه، فإن اللّه خلق آدم على صورته» «شيخ آلبانى؛ اين حديث را صحيح دانسته و در «الصحيحة» آن را ذكر كرده است.»

«إذا قاتل أحدكم أخاه فليجتنب الوجه» هرگاه كسى از شما با برادر{مسلم} مسلمانش درگير شد از زدن به چهره‏اش پرهيز نمايد.

«إذا ضرب أحدكم فليجتنب الوجه، ولا تقل فلج اللّه وجهك، ووجهه من أشبه وجهك فإن اللّه خلق آدم على صورته» هرگاه كسى از شما كسى‏{حسن رواه احمد} را زد، از زدن بر چهره‏اش بپرهيزد و نگويد خداوند چهره ات را زشت نمايد و چهره كسى را كه چون توست زشت كند زيرا خداوند آدم را بر صورتش آفريده است.

خداوند متعال فرموده است: ﴿فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ﴾

 يعنى اگر زن از شوهرش اطاعت كند شوهر حق تنبيه بدنى يا ترك گفتن زن را ندارد.

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ٣٤﴾ «همانا خداوند بسيار بلند و بزرگ است».

{اين آيه نيز دليلى ديگر بر اين است كه خداوند بالاى عرش خودش است همچنان آيات و احاديث صحيح ديگر نيز بر همين دلالت دارد.} اين آيه تهديدى است براى مردان كه اگر بدون دليل بر زنان تعدى و ظلم كنند خداوند بالا و بزرگ است و انتقام آن‌ها را از هر كسى كه بر آن‌ها ظلم كند خواهد گرفت.

تحكيم آشتى يا جدايى: خداوند متعال فرموده است: ﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ شِقَاقَ بَيۡنِهِمَا فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرٗا ٣٥﴾ [النساء: 35].

خداوند در آيات فوق مرحله بعدى اصلاح زن را بيان داشته است كه اگر زن و شوهر از يكديگر تنفر و بيزارى پيدا كردند در آنصورت افراد معتمد از خويشاوندان زن و از معتمدان خويشاوندان شوهر براى داورى جمع بشوند و در مورد اختلاف زن و شوهر چاره‏اى بيانديشند.

 يا آن‌ها را با يكديگر آشتى بدهند يا آن‌ها را از هم جدا كنند، هر چه را كه آن‌ها مصلحت زن و شوهر تشخيص مى‏دهند، طلاق يا توافق، همان كار را بكنند ﴿إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآۗ﴾

هر دو داور نگاه كنند اگر مقصر شوهر است زنش را از او بگيرند و نفقه زن را بر گردنش لازم كنند و اگر بدى و كوتاهى از طرف زن است او را نزد شوهرش باز بگردانند. (نگاه كنيد تفسير ابن كثير)

 آنچه بيان گرديد از نشانه‏هاى تجليل مقام زن بود كه در سوره نساء بيان شده است.

 تجليل اسلام از مقام مادر

 خداوند متعال فرموده است: ﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا﴾ [النساء: 36]. تنها خدا را عبادت كنيد و هيچ چيزى را شريك او مكنيد و با پدر و مادر خود نيكى كنيد.

يعنى با پدر و مادر به نيكى و نرمى بايد رفتار كرد، و در پاسخ گفتن به آن‌ها نبايد درشتى نمود نبايد نگاه را به سوى آن‌ها تيز كرد، نبايد سر آن‌ها داد كشيد بلكه چنان در مقابل آن‌ها خود را پايين بگيريد كه غلام و نوكر در برابر مولايش خود را ضعيف و ناتوان نشان مى‏دهد.

همچنين خداوند متعال فرموده است:

﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: 23 - 24].

پروردگارت فرمان داده است كه جز او را نپرستيد و به پدر و مادر نيكى كنيد. هرگاه يكى از آن دو و يا هر دوى ايشان نزد تو به سن پيرى برسند اُف به آنان مگو و بر ايشان داد مزن و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو و بال تواضع و مهربانى را بر ايشان فرود آور و بگو: پروردگارا ايشان را مرحمت بفرما همانگونه كه آنان در كوچكى مرا بزرگ نمودند.

خداوند در اين دو آيه بندگان خود را به عبادت و يگانه پرستى خود فرا خوانده است، و همراه با امر به عبادت خود نيكى به پدر و مادر را ذكر كرده است، كه اين خود بيانگر اهميت اكرام به پدر و مادر است. همچنين فرزند مجاز نيست سخن زجرآورى مانند كلمه «اف» كه كمترين مراتب سخن زشت را دارد به پدر و مادر خود بگويد و نبايد فرزندان بر پدر و مادر خويش پرخاش كنند و سخن زشتى نسبت به پدر و ماد خود به زبان بياورند، بلكه والدين و به ويژه مادر خود را با نرمى و مهربانى و سخن‌هاى نيكو مورد خطاب قرار دهند.

مردى نزد پيامبر آمد و گفت: «يا رسول اللّه! من أحق بحسن صحابتي؟ قال أمك: قال: ثم من؟ قال: أمك قال: ثم من؟ قال: أمك قال: ثم من؟ قال: أبوك». چه كسى به خوشرفتارى من سزاوار است؟ فرمود: مادرت، گفت: {متفق عليه} پس از او چه كسى؟ گفت: مادرت، گفت: باز كدام؟ گفت: مادرت، و پس از آن فرمود پدرت.

مى‏بينيم كه پيامبر سه بار سفارش كرد كه با مادر نيكى كنيد و اين تجليل و احترامى است كه مادر، در اسلام مستحق آن گرديده است.

حق زن و شوهر نسبت به يكديگر

اسلام حقوقى را براى زن در نظر گرفته است و شوهر نيز حقوقى بر گردن زن دارد. پيامبر در ميدان عرفات در بزرگ‏ترين اجتماع مسلمانان در حجة الوداع هنگامى كه براى مردم سخنرانى مى‏كرد حقوق زن و شوهر را بيان نمود و فرمود:

فاتقوا اللّه في النساء فإنكم أخذتموهن بأمان اللّه، وأستحللتم فروجهن بكلمة اللّه ولكم عليهن إلا يوطئن فرشكم أحدا تكرهونه فإن ظن ذلك فأضربوهن غير مبرج (شديد) وعليكم رزقهن وكسوتهن بالمعروف.

وقد تركت فيكم ما -لن تضلوا بعده- إن أعتصتم به كتاب اللّه وأنتم تسألون عنّي فقال بأصبعه السبابة يرفعها في السماء وينكتها (يميلها) إلى الناس: اللهم أشهد (ثلاث مرات).

{مسلم بروايت از جابر} «در مورد زنان از خدا بترسيد شما آنان را به امان خدا گرفته‏ايد و شرمگاه ايشان با كلمه خدا برايتان حلال شده است و حق شما بر آن‌ها اين است كه بر گليم شما كسى را كه از او بدتان مى‏آيد ننشانند، اگر چنين كردند آن‌ها را بزنيد اما نه زدن سختى. وحق آن‌ها بر شما اين است كه لباس و خوراكشان را به خوبى تهيه نماييد.

 و در ميانتان چيزى گذارده‏ام كه اگر بدان چنگ بزنيد هرگز گمراه نخواهيد شد و آن كتاب خداوند است و شما از من مى‏پرسيد سپس در حالى كه انگشتانش را بطرف آسمان بالا و سپس پايين مى‏آورد فرمود: بار خدايا گواه باش (تا سه مرتبه).»

از فوائد خطبه بزرگ‏ (نكات برجسته خطبه حجة الوداع)

1. در اين خطبه پيامبر مردم را به رعايت حقوق زنان تشويق نمود و در مورد زنان و خوبى با آن‌ها در زندگى سفارش كرد، از آنحضرت احاديث زيادى نقل شده است كه: و مرد را از كوتاهى نسبت به حقوق زن برحذر داشته است.
2. زن با ازدواج شرعى حلال مى‏شود همانگونه كه خداوند فرموده است:

﴿فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۖ﴾ [النساء: 13].

«دو يا سه يا چهار زن از آن‌هائى كه مى‏پسنديد نكاح كنيد».

1. براى زن جايز نيست كسى را در خانه راه بدهد كه شوهرش از آمدن او ناراحت مى‏شود، چه آن شخص مرد نامحرمى باشد يا زنى باشد يا يكى از افراد محرم زن باشد (نووى)
2. شوهر مى‏تواند تأديبا زنش را تنبيه نمايد ولى نه با شدت و از زدن به چهره و يا زشت كردن چهره پرهيز نمايد زيرا چهره بدست خداوند آفريده شده است و نيز ممكن است چشم و گوش آسيب ببينند.
3. همچنين از اين خطبه (چنين) مستفاد مى‏شود كه همه حاضران به رسالت پيامبر و اتمام تبليغ آن گواهى دادند.
4. و اشاره پيامبر با انگشتش بطرف آسمان جهت گواه گرفتن خداوند بر تبليغ رسالت، دليل روشنى است بر علو و بالا بودن خداوند بر عرش.

 آيات و احاديث زيادى است كه به صراحت ثابت مى‏نمايند كه خداوند بر بالاى عرش مى‏باشد كه بر اساس آن ائمه چهارگانه (ابوحنيفه، شافعى، احمد بن حنبل، مالك) و ديگر علماى سلف نيز چنين نظر و عقيده‏اى دارند. اشتباه بزرگى است كه بعضى از مردم مى‏گويند خداوند در همه جا است چون بعضى جاها آلوده و كثيف هستند امكان ندارد كه حضور ذاتى خداوند را در همه جا تصور نمود.

 اما اينكه بگوييم خداوند با علم خودش در هر كجا با ماست و در هر جا ما را مى‏بيند و سخنان ما را مى‏شنود، درست است چون خداوند به موسى و هارون فرمود: ﴿إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسۡمَعُ وَأَرَىٰ ٤٦﴾ [طه: 46]. «من با شما هستم مى‏بينم و مى‏شنوم».

حكمت آفرينش مرد و زن‏

خداوند خلائق را (انسان‌ها و جن‌ها) را براى هدف بزرگ عبادت آفريده است تا اينكه او را يگانه دانسته و فقط او را بپرستند.

﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذاريات: 56].

«من پري‌ها و انسان‌ها را جز براى پرستش خود نيافريده‏ام».

خداوند انسان‌ها را آفريده است و هر يكى را با ويژگى‏هاى خاصى از ديگرى جدا كرده است، توان و تحمل و نيروى مرد با زن متفاوت است؛ بنابراين وظيفه هر يك مناسب با فطرت و طبيعت اوست و خداوند بر حسب علم و درايت خويش هر يك از زن و مرد را وظيفه‏اى مناسب حال او داده است: ﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤﴾ [الملك: 14]. «مگر كسى كه مى‏آفريند نمى‏داند، و حال اينكه او دقيق و باريك بين و بس آگاه است؟!».

وظيفه مرد بدست آوردن روزى و تلاش براى امرار معاش و تهيه مخارج خانواده و همسر است.

و اين كارى است كه زن بخوبى از عهده آن بر نمى‏آيد و وظيفه زن اين است كه در داخل خانه با خدمت و رفتار خويش اسباب با آرامش را براى شوهر برگشته از كار و زحمت، خويش فراهم نمايد.

 خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ [الروم: 21].

و يكى از نشانه‏هاى قدرت خدا اين است كه از جنس خودتان همسرانى براى شما آفريد تا در كنار آنان بياراميد و در ميان شما و ايشان مهر و محبت انداخت، مسلما در اين نشانه‏ها دلائلى است براى افرادى كه مى‏انديشند.

يكى از وظايف زن به دنيا آوردن فرزند است و بايد فرزندانش را به خوبى تربيت كند زيرا مرد بيشتر بيرون از خانه به سر مى‏برد.

 بعضى از كارها هستند كه مرد به خوبى نمى‏تواند از عهده آن‌ها برآيد مانند شستشو و آشپزى و نيز كارهايى كه انجام دادن آن براى مرد امكان‏پذير نيست. مانند بچه دار شدن و شير دادن به بچه. در يك مثال ساده زن و شوهر را مى‏توان به شب و روز تشبيه داد است كه هر يك جاى خود را دارد و هر كدام نقش و وظيفه خودش را انجام مى‏دهد، روز براى كار و تلاش و فعاليت و روشنايى و تهيه مخارج زندگى است، اما شب براى آرامش و خواب و استراحت است. پس شوهر به روز تشبيه داده شد و زن به شب. بنابراين مرد و زن هر يك نقشى جداگانه در زندگى دارد و هيچ يك نبايد تلاش كند كه به جاى ديگرى فعاليت نمايد و اگر زن بخواهد نقش مرد را در زندگى بازى كند نتيجه برعكس خواهد شد و پيامدهاى منفى براى فرزندان و خودشان و جامعه خواهد داشت. همانطور كه براى مرد نيز ممكن نيست مشاغل زن را به عهده گيرد.

 زيرا در آنصورت مرد و زن برعكس فطرت خود حركت كرده‏اند و {نگاه كنيد به كتاب المرأة في الاسلام از شيخ فيصل مولوى} خداوند فرموده است:

﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٣٠﴾ [الروم: 30].

«اين سرشتى است كه خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نبايد سرشت خدا را تغيير داد، اين است دين و آئين محكم و استوار، وليكن اكثر مردم نمى‏دانند».

چرا وظايف مرد با زن تفاوت دارد؟

به علت اختلاف بودن وظايف مرد و زن، در برخى از احكام شرع نيز هر يك از آن‌ها حكمجداگانه‏اى دارد.

1. گواهى دادن: اسلام براى گواهى دادن وجود دو مرد را شرط قرار داده است اگر دو مرد نباشند آنگاه گواهى يك مرد و دو زن قبول است، همانگونه كه خداوند در قرآن فرموده است:

﴿فَرَجُلٞ وَٱمۡرَأَتَانِ مِمَّن تَرۡضَوۡنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ﴾ [البقرة: 282]. «و اگر دو مرد نبود يك مرد و دو زن از ميان كسانى گواه بگيريد كه مورد رضايت و اطمينان شما هستند».

اسلام گواهى زن را در مقابل يك مرد با توجه به فطرت زن قرار داده است كه معمولا زن به امور و جرائم و خريد و فروش و ديون و غيره كمتر اهميت مى‏دهد. زيرا زن به سبب مشغول بودن به تربيت فرزندان و امور خانه دارى و نيز شير دادن بچه و يا مريضى قاعدگى و يا نفاس سخت فراموش‏كار است. بنابراين اگر دو زن باشند يكديگر را يادآورى مى‏كنند و اينگونه حق بهتر ثابت مى‏شود و بر كسى ظلمى نمى‏شود. خداوند فرموده است: ﴿أَن تَضِلَّ إِحۡدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحۡدَىٰهُمَا ٱلۡأُخۡرَىٰۚ﴾ [البقرة: 282]. «تا اگر يكى (در امر گواهى دادن) انحرافى پيدا كرد ديگر بدو يادآورى خواهد كرد».

اسلام گواهى زن را پذيرفته است و آن را كاملا رد نكرده بلكه لازم قرار داده است كه در شهادت دو تا زن باشند كه يكديگر را در صورتى كه فراموش كنند تذكر دهند تا مبادا حقى ضايع شود و يا بر كسى ظلمى صورت بگيرد.

1. ميراث: ﴿لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ﴾ [النساء: 11]. «بهره يك مرد به اندازه بهره دو زن است».

 خداوند سهميه مرد را از ارث دو برابر سهميه زن قرار داده است نه بخاطر اينكه حق زن را ضايع كند بلكه براى حفظ حقوق زن چنين كرده است زيرا مرد مؤظف است مخارج زن را تهيه نمايد و مهريه‏اش را بپردازد و در صورت عدت، نفقه زن بر شوهر لازم است.

 با توجه به اينست كه خداوند سهميه مرد را دو برابر قرار داده است، و در اين حكم هيچ نوع توهينى به زن و يا تضييع حقى نشده است.

1. تفاوت ديه: اسلام ديه مرد را دو برابر ديه زن مقرر نموده چون اگر مقتول مرد باشد خانواده‏اش مردى را از دست داده‏اند كه مخارج آن‌ها راتامين مى‏كرده است اما اگر مقتول زن باشد خانواده‏اش فردى را از دست داده‏اند كه موظف به تهيه مخارج نبوده است بنابر اين اختلاف ديه بر حسب اختلاف وظيفه زن و مرد است.
2. رياست، حكومت و امارت: از ويژگى‏هاى رئيس حكومت در اسلام اين است كه بتواند در نماز امامت كند و در جنگ لشكر را فرماندهى نمايد و زن بر حسب فطرتش كه عاطفه و دلسوزى بر او غالب است و به خاطر ضعف جسمى توان چنين كارى را ندارد. زيرا مدت‏ها حامله مى‏شود و ديگر حالات مخصوص دارد مانند بيمارى ماهانه و غيره كه از انجام وظايف فوق عاجز مى‏ماند.
3. طلاق: از آنجا كه مرد به زن مهريه مى‏دهد و در مدت عدت نفقه‏اش را مى‏پردازد و به خاطر اينكه عقلش كاملتر و تحملش بيشتر است و در صورت بروز مشكل و ناراحتى، صبورتر است هيچگاه به خاطر ناراحتى معمولى اقدام به طلاق زنش نمى‏كند. و اگر همچنانكه طلاق در اختيار مرد است بدست زن هم مى‏بود آمار طلاق چندين برابر افزايش مى‏يافت. همچنانكه در كشورهاى غربى اين چنين است. بنابر اين اسلام تنها طلاق را به اختيار مرد گذاشته است.

{كتاب فقه السنة سيد سابق} به نظر من طلاق در حقيقت نعمتى از جانب خدا است كه به زن مسلمان ارزانى شده زيرا طلاق زن را از زندگى رنجبار و از دست شوهر ظالم كه انصاف ندارد يا احكام اسلام را بجاى نمى‏آورد نجات مى‏دهد. همچنين اگر زن و شوهر با هم اختلاف داشته باشند يا مشكلات ديگرى بر سر راه زندگى آن‌ها وجود داشته باشد، راهى جز جدايى ندارند طلاق در چنين مواقعى مشكل را حل مى‏كند و اسلام طلاق را چند مرحله قرار داده است كه خداوند متعال آن را چنين بيان داشته است:

﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖۗ﴾ [البقرة: 229].

«طلاق (رجعى) دو بار است (و بعد از آن) يا نگهدارى بگونه‏اى شايسته و يا رها كردن».

بعد از طلاق اول، شوهر حق دارد كه به زنش مراجعه كند و به سوى او برگردد و همچنين بعد از طلاق دوم اما بعد از طلاق سوم زن براى آن مرد حرام مى‏شود تا زمانى كه با شوهر ديگرى ازدواج كند و آن شوهر او را طلاق دهد آن وقت شوهر اولى مى‏تواند بار دوم با عقد جديد آن زن را نكاح كند.

 حجاب زن مسلمان‏

 خداوند متعال فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّۚ ذَٰلِكَ أَدۡنَىٰٓ أَن يُعۡرَفۡنَ فَلَا يُؤۡذَيۡنَۗ وَكَانَ ٱللَّهُ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٥٩﴾ [الأحزاب: 59].

«اى پيغمبر! به همسران و دختران خود و به زنان مومنان بگو كه چادرهاى خود را جمع و جور بر خويش افكنند تااينكه باز شناخته شوند و در نتيجه مورد اذيت قرار نگيرند».

قرآن دستور داده كه زن سرش را بايد بپوشاند:

﴿وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّۚ﴾ [النور: 31].

«چارقد و روسرى‏هاى خود را بر يقه‏ها و گريبانشان آويزان كنند و زينت خود را نمودار نسازند».

زنان در دوران جاهليت روسرى خود را به پشت مى‏انداختند و گردن و سينه و گوشهايشان با گوشواره‏ها نمايان بود، خداوند از اين كارها نهى كرد و به زنان مؤمن دستور داد كه خود را بپوشانند.

 شرايط حجاب‏

1. حجاب بايد تمام بدن زن حتى صورتش را بپوشاند.
2. لباس و حجاب نبايد چندان تنگ باشد كه پستان‌ها يا ديگر قسمت‏هاى بدن برجسته و نمايان شوند.
3. لباس زن نبايد آنقدر نازك و شفاف باشد كه بدن نمايان شود.
4. لباس زن نبايد با لباس زن‌هاى كافر شبيه باشد زيرا پيامبر فرموده است: «من تشبه بقوم فهو منهم»

{به روايت ابو داود شيخ آلبانى اين حديث را صحيح قرار داده است}. زن نبايد لباس مردانه بپوشد زيرا در احاديث، زنان از پوشيدن لباس مردانه نهى شده‏اند.

1. لباس زن نبايد درخشنده و رنگارنگ باشد كه توجه مردان را به خود جلب نمايد بهتر است كه لباس سياه متين بپوشند.

لباس مرد و زن‏

پيامبر فرموده است: «من جر ثوبة خيلاء لم ينظر اللّه إليه يوم القيامة. فقالت أم سلمة: فكيف يصنع النساء بذيولهن؟ قال يرخين شبرا. قالت: أذن تنكشف أقدامهن، قال: يرخين ذراعا، ثم لا يزدن»([[1]](#footnote-1)) «هركسى از روى تكبر لباسش را پائين كند كه به زمين بخورد خداوند در روز قيامت به او نگاه نمى‏كند. ام سلمه گفت زنان دامن‌هاى خود را چكار كنند؟ فرمود يك وجب پايين كنند. ام سلمه گفت اگر چنين كنند قدم‌هايشان ظاهر مى‏شود فرمود: يك گز پائين كنند و بيشتر از آن نكنند.

**آنچه از حديث استنباط مى‏شود:**

1. لباس زن بايد گشاد و دراز باشد طورى كه قدم‌هايش را بپوشاند بر عكس مردان كه پيامبر به آن‌ها دستور داد تا شلوارشان را تا نصف ساق پا بالا بياورند و شلوارشان نبايد از شتالنگ پائين‏تر باشد زيرا پيامبر فرموده است: «ما أسفل من الكعبين من الأزار ففي النار»([[2]](#footnote-2)) «هر كسيكه شلوارش از شتالنگ پايين‏تر باشد، همان قسمت پايش را آتش دوزخ فرا خواهد گرفت».

در زمان حاضر وضعيت لباس پوشيدن مرد و زن برعكس شده، مردان پاچه‏هاى شلوار خود را زير پا مى‏گذارند و خود را با اين كار مستحق آتش جهنم مى‏كنند و زنان پاچه‏هاى شلوار را بالاى شتالنگ قرار مى‏دهند و با اين عمل، خود را از بهشت محروم مى‏كنند همانگونه كه پيامبر فرموده است: «ونساء كاسيات عاريات، ممليات مائلات، رؤسهن كاسنمة البخت المائلة لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها وإن ريحها ليوجد من مسافة كذا وكذا»([[3]](#footnote-3)) و زنانى كه لباس پوشيده‏اند اما عريان هستند هنگام راه رفتن خود را كج و راست مى‏نمايند سرهايشان به كوهان شتر مى‏ماند ايشان هرگز به بهشت وارد نمى‏شوند و بوى بهشت به مشامشان نمى‏رسد در حالى كه بوى بهشت از مسافت‌هاى آنچنانى احساس مى‏شود.

يعنى زنى كه ساق پاى خود را عريان كند يا قسمتى از بدنش عريان باشد و يا لباس‌هاى نازك و شفاف بپوشد و يا در راه رفتن، خود را كج كند و موهايش چون كوهان شتر پشت گردنش بسته باشند به بهشت وارد نمى‏شود تا زمانى كه سزاى اين اعمال خود را در جهنم نبيند.

1. وقتى كه ظاهر كردن قدم زن جايز نيست ظاهر كردن چهره بطريق اولى جايز نخواهد بود، زيرا زن با چهره شناخته مى‏شود و بيشتر چهره به فتنه مبتلا مى‏كند بى‏حجابى زن، تقليد از كفار و بيگانگان و تشبه با آن‌هاست و در حديث آمده: «من تشبه بقوم فهو منهم» {ابوداود} مسلمين از كفار در اختراعات مفيد مانند ساختن تانك و هواپيما و ديگر چيزهايى كه براى امت اسلامى سودمند خواهد بود تقليد نمى‏كنند و فقط در چيزهايى تقليد مى‏كنند كه به ضررشان است همانگونه كه شاعر گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قلدو الغربي لكن بالفجور |  | وعن اللب استعاروا بالقشور |
| از غربي‌ها فقط در فساد تقليد كردند |  | مغز را گذاشته و پوست را گرفتند |

1. و نيز از احاديث پيامبر پوشاندن چهره زن ثابت مى‏شود كه فرمود: «لا تنتقب المرأة المحرمة ولا تلبس القفازين»([[4]](#footnote-4)) «زن محرم كه در حالت احرام است روپوش و دستكش نپوشد».

يعنى زنى كه در احرام نيست با روپوش چهره‏اش را بپوشاند و با دستكش دست‌هايش را بپوشاند.

حجاب حافظ كرامت زن است‏

1. اسلام براى حفاظت زن از انسان‌هاى شرور و از نگاه افراد نامحرم و در امان بودن جامعه از آفات بى‏حجابى، حجاب را براى زن فرض گردانيده است.
2. حجاب دوستى و همدلى زن و شوهر را بيشتر مى‏كند، زيرا اگر حجاب نباشد هنگامى كه مرد زنى را ببيند كه از زنش زيباتر است روابط زن و شوهر با همديگر خراب مى‏شود و بسا اوقات به جدايى و طلاق منجر مى‏شود و سبب جدايى همان زن بى‏حجابى است كه شوهر آن زن را شيفته خود كرده و شوهر آن زن همواره عشق آن زن بى‏حجاب را در سر مى‏پروراند.
3. از ديدگاه اسلام زن مسلمان چون گوهر گرانبهايى است كه صاحب آن همواره تلاش مى‏نمايد آن را از معرض ديد مردم مخفى نگاه دارد.
4. يكى از خاور شناسان بنام خانم «فرانسوا زاگاجان» مى‏گويد: «اى زن شرقى! هوشيار باش، كسانى كه تو را صدا مى‏زنند و از تو مى‏خواهند كه پوشش و حجابت را بيرون بياورى و منادى برابرى با مرد هستند، مى‏خواهند تو را مسخره كنند همچنانكه قبل از تو ما را مسخره كردند.»
5. «فون هرمر» مى‏گويد: حجاب وسيله‏اى است كه كرامت و شرافت زن حفظ مى‏شود و از چنان احترام و جايگاه بزرگى برخوردار خواهد شد كه مورد رشك همگان قرار مى‏گيرد.

تعدد همسر

1. اسلام كه تعدد همسر و زندگى با چند زن را مباح دانسته، قبل از اينكه مصلحت مردان را در نظر بگيرد مصلحت زنان را در نظر گرفته است، زيرا با تعدد همسر بسيارى از دختران و بيوه‏هاى در خانه شوهران خود خوشبخت زندگى خواهند كرد و اگر ازدواج با بيش از يك زن جايز نمى‏بود اين زنان و دختران فقير و مستمند در خانه برادر و يا فرزند و غيره زندگى بسر كرده وروى دست مى‏ماندند.
2. دشمنان اسلام تلاش مى‏كنند با دعوت به اينكه نبايد با بيش از يك زن ازدواج نمود تعداد جمعيت مسلمانان كاهش يابد و بدينوسيله بتوانند بر مسلمين چيره شوند. و نيز بسيارى از زنان بر اثر ازدواج نكردن به فتنه و فساد و زنا مبتلا مى‏شوند. زيرا طبق سرشماريى كه انجام گرفته در سطح جهان زنان بيشتر از مردان هستند به ويژه وقتى مردان بر اثر جنگ‌ها كشته مى‏شوند. به همين دليل بود كه بعد از جنگ جهانى اول، زنان در آلمان تظاهرات كردند و خواستار ازدواج يك مرد با چند زن شدند.
3. تعدد ازدواج و نكاح با بيش از يك زن موافق با شرايط اين زمان است زيرا تعداد جمعيت هر ملتى به اهميت آن در جهان مى‏افزايد و هر چند تعداد افرادش بيشتر باشد قدرتش بيشتر مى‏گردد و نيز جنگ‌هاى فلسطين و عراق و بوسنى و هرزگوين و كشمير و افغانستان باعث گرديده كه تعداد مردان كم شود زيرا بسيارى از مردان در اين جنگ‌ها كشته شدند و بر اثر اين جنگ‌ها زنان بسيارى بيوه شده‏اند كه شوهرانشان را از دست داده‏اند بنابراين اسلام، از مسلمين مى‏خواهد كه اين‌ها را نگذارند كه از گرسنگى به فتنه و فساد مبتلا روى بياورند بلكه با بيش از يك زن ازدواج نمايند تا مشكل رفع گردد.

 زن يا شمشير دو لبه‏

1. دشمنان اسلام در هر زمان تلاش كرده‏اند كه به هر وسيله ممكن مسلمين را با احكام دين اسلام بيگانه كنند، يكى از مهمترين وسيله‏هايى كه دشمن براى بيگانه ساختن مسلمين از دينشان بكار گرفته استفاده ابزارى از زن بوده است. زيرا نيمى از جمعيت مسلمين را زنان تشكيل مى‏دهند و از طرفى زنان، مادر فرزندان و مردان مسلمان هستند كه آن‌ها را تربيت مى‏كنند، بنابراين اگر زن صالح و نيكو باشد جامعه درست خواهد بود و اگر زن نادرست و فاسد گردد جامعه را نيز فساد در بر خواهد گرفت در نهايت جامعه فرو خواهد پاشيد اينجاست مى‏بينيم كه دشمنان اسلام تمام تلاش‌هاى خود را بوسيله رسانه‏هاى جمعى؛ تلويزيون، ويديو، آنتن‏هاى ماهواره‏اى، تهيه و توزيع فيلم‌هاى غير اخلاقى براى به فساد كشاندن زن صرف مى‏نمايند.
2. شياطين غربى به كمك شياطين دست نشانده شرقى خود توانسته‏اند برخى از زنان مسلمان را بوسيله تبليغات فرهنگى به انحراف بكشند، و آن‌ها را از رعايت حجاب و عفت و شرافت عارى كردند و به ميدان‌هاى كار كشانيدند و از او وسيله‏اى تبليغاتى براى رونق بازارهايشان ساختند. كه در نتيجه فاسد شدن زن مسلمان، خانواده و جامعه نيز دچار انحراف اخلاقى گرديد و نصرت و امداد الهى از امت اسلامى برداشته شد و خشم و نارضايتى خداوند بر آن‌ها وارد گرديد. و بعد از اينكه ما مسلمان‌ها سر افرازترين ملت‌ها بوديم، اكنون ذليل‏ترين ملت هستيم و چه زيبا گفته است اميرالمؤمنين عمر بن الخطاب‏: «ما ملتى هستيم كه خداوند ما را بوسيله اسلام عزت بخشيد و اگر ما عزت و سر افرازى را در ديگر چيزها جستجو كنيم خداوند ما را ذليل خواهد كرد.»
3. فراموش نكنيم كه در گذشته نيز (و تاريخ و تمدن‏ها و ملل گذشته نشان مى‏دهد) انحراف زن يا منحرف شدن بويسيله زنان مهمترين اسباب فروپاشى و تكه پاره شدن تمدن‏هاى قديم بوده است، و بر اثر فساد زن در جامعه، عذاب‌هاى الهى و امراض مهلك به سراغ آن ملت‌ها آمده است، همچنانكه يونان و روم و فارس و هندو و بابل و غيره در قديم بدان مبتلا شده‏اند([[5]](#footnote-5)).

چنانكه مى‏بينيم و مى‏شنويم كه همواره سيل‏هاى خروشان غضب الهى يكى از شهرهاى ايتاليا را كه به فساد و روسپيگرى معروف است تهديد {شهر ونيز در ايتاليا} مى‏كند. همچنين خشم و غصب الهى بصورت زلزله و عذاب‌هاى ديگر و جنگ‌هاى فلاكت‏بار و خونين دامنگير كشورهاى اسلامى نيز شده است و تا ما به خدا روى نياوريم و زنان امت توبه و استغفار ننمايند اين عذاب‌ها همچنان ادامه خواهند داشت.

1. زن داراى استعداد خوبى است و اگر وظيفه‏اش را كه تربيت فرزندان جامعه است به خوبى انجام دهد، اين شايستگى را دارد كه امتى را بسازد.

و برعكس اگر اخلاقش فاسد گردد و وظيفه‏هايى را كه بر عهده دارد رها كند مى‏تواند امتى را از بين ببرد. پيامبر فرموده است: «إن الدنيا حلوة خضرة، وإن اللّه مستخلفكم فيها، فينظر كيف تعملون، فاتقوا الدنيا واتقوا النساء فإن أول فتنة بني إسرائيل كانت في النساء»([[6]](#footnote-6)) همانا دنيا سرسبز و شيرين است و خداوند شما را بر آن خليفه گردانده تا ببينيد كه چگونه رفتار مى‏كنيد، پس بپرهيزيد از دنيا و بپرهيزيد از زنان زيرا اولين فتنهاى كه بنى اسرائيل بدان مبتلا شدند زنان بودند.

و نيز فرموده: «ما تركت من فتنة بعدي في الناس اضر على الرجال من النساء»([[7]](#footnote-7)) بعد از درگذشت من خطرناك‌ترين فتنه‏اى كه براى مردان از همه چيز مضرتر است زنان مى‏باشند.

6- مى‏توان گفت كه زن خوب، يك امت است زيرا نيمى از جمعيت مردم را زن تشكيل مى‏دهد و نيمى ديگر را نيز او به دنيا مى‏آورد و تربيت مى‏نمايد.

فساد مردان و زنان‏

دشمنان اسلام براى به فساد كشاندن زن از روش‏ها و راه‌هاى متعدد و بى‏شمارى استفاده كرده‏اند و هدف همه اين توطئه‏ها و نقشه‏هاى از پيش طراحى شده به انحراف كشاندن زن مسلمان و جدا كردن وى از دين و اخلاق و عفت است.

 لباس‌ها و مدهاى نيمه عريان يكى از اين وسيله‏هاى مهلك است، دشمنان خوب مى‏دانند كه زنان به پوشيدن پيراهن كوتاه كه بدن در آن نيمه عريان شود علاقه دارند...

 و نيز آن‌ها مى‏دانند كه زنان به انواع وسايل آرايش علاقه‏منداند تا با ظاهر شدن در كارگاهها، كارخانه‏ها و مراكز تجارى به راحتى مردان را به فتنه مبتلا كند.

 زن هنگامى كه سر كارش مى‏رود طبق عرف روز انواع لباس‌هاى جذاب و مدل‌هاى مختلف را مى‏پوشد و نيز موهايش را به نمونه‏هاى مختلفى در آورده و شانه مى‏زند و ديگر آرايش‌ها را براى زيبا جلوه دادن خود انجام مى‏دهد.

خلاصه اينكه حقوق ماهيانه‏اش صرف مى‏شود تا او بتواند با قيافه‏اى زيبا و جذاب ظاهر شود. در ضمن اينكه بيشتر لباس‌ها و وسايل آرايشى از كشورهاى بيگانه و دوستداران صهيونيزم وارد كشورهاى اسلامى مى‏شود. با اين چيزها سرمايه مسلمين را از دستشان خارج مى‏كنند كه در اثر آن هم ضرر مالى مى‏كنند و هم دچار خسارت‌هاى اخلاقى مى‏شوند و بسيارى از زنان مسلمان با استفاده از لباس‌هاى بيگانگان خود را مانند كفار و شبيه آنان در مى‏آورند و پيامبر فرموده است:

«لتركبنّ سنن من قبلكم شبرا بشبرٍ وذراعا بذراعٍ حتى لو أن أحدهم دخل جحر ضب لدخلتم وحتى لو أن أحدهم جامع أمرأته بالطريق لفعلتموه»([[8]](#footnote-8)) شما از شيوه زندگى امت‏هاى گذشته وجب به وجب و گز به گز پيروى خواهيد كرد حتى اگر يكى از آن‌ها در سوراخ سوسمارى داخل شده شما هم داخل خواهيد شد و حتى اگر كسى از آن‌ها با زنش سر راه آميزش كرده شما هم چنان خواهى كرد.

و نيز فرمود: «ما تركت فتنة بعدي اضر على الرجال من النساء»([[9]](#footnote-9)) بعد از درگذشت من زنان خطرناك‌ترين فتنه براى مردان خواهند بود.

مسئوليت زن مسلمان‏

1. **اسلام به زن كرامت بخشيده و كار بسيار مهمى را در خانه‏اش به عهده زن گذاشته است**. آن كار بزرگ، **تربيت فرزندان است**، چه مى‏دانى؟ شايد كودكى را كه مادر تربيت مى‏كند آينده درخشان و بزرگى خواهد داشت، شايد اين كودك در آينده رياست حكومت يا فرماندهى ارتش را بدست بگيرد يا هر كار بزرگى كه قوام جامعه به آن مرتبط است انجام دهد، اينجاست كه يكى از دانشمندان گفته است: زنى كه با دستانش گهواره كودكى را تكان مى‏دهد، در واقع كره زمين را مى‏جنباند.

 و شاعر چه زيبا سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الأم مدرسة إذا أعددتها |  | أعددت شعبا طيب الأعراق |

يعنى: مادر مدرسه‏اى است كه با ساختن آن مى‏توانى نسل داراى ريشه پاكى را تربيت نمايى.

زن اگر در خانه‏اش فرزندان خود را خوب تربيت كند كار بسيار بزرگى انجام داده است كارى كه وظيفه و شغل فطرى زن مى‏باشد و او به آن علاقه‏مند است و آن را دوست دارد.

1. **خانه دارى:** يكى از مسئوليت‌هاى مهم زن خانه دارى است او فضاى داخل خانه را براى خود، فرزندان و شوهرش تبديل به بهشتى مى‏سازد كه همه در آن احساس آرامش كنند، مسئول تهيه مخارج و ديگر نيازهاى منزل و همسرش مى‏باشد.

 پس مرد مسئول زنش مى‏باشد و زن مسئول خانه است و هر يك از آن‌ها طبق ويژگى‏هاى فطرى خود از وظيفه محول شده خود مسئول است.

 پيامبر فرموده: «كلكم راع وكلكم مسئول عن رعيته فالام راع وهي مسئولة عن رعيته والرجل راع في أهله وهو مسئول عن رعيته والمرأة راعية في بيت زوجها وهي مسئولة عن رعيتها»([[10]](#footnote-10)) همه تان شبانيد و هم از زير دستان خود مسئول هستيد مادر شبان است و از زير دست خود مسئول است و مرد در خانه‏اش شبان است و از زير دست خود مسئول مى‏باشد و زن در خانه شوهرش مسئول است و از آن پرسيده خواهد شد.

 نتيجه كارهاى زن بيرون از خانه‏

كار كردن زن بيرون از خانه نتيجه‏هاى منفى براى زن و خانواده و جامعه در بر خواهد داشت كه مى‏توان آن را بدينصورت خلاصه نمود:

1. **ايجاد مزاحمت براى مردان در اتوبوس‏ها و در كار:** و گاهى زن خسته از پاى در مى‏آيد، و نيز گاهى بر اثر شلوغى و كار زياد در معرض خطر قرار مى‏گيرد و بعضى خصوصيت‏هاى زنانه در زيبايى اش را از دست مى‏دهد.
2. زنى كه بيرون از خانه كار مى‏كند نمى‏تواند كارهاى خانه‏اش را بخوبى انجام دهد و نيز نمى‏تواند فرزندانش را تربيت نمايد و به آن‌ها رسيدگى كند، كه رفته‏رفته شوهر از همسرش بدليل نپرداختن به امور خانه دارى و تربيت فرزندان دلسرد مى‏شود و نهايتا منجر به طلاق و جدايى مى‏گردد و يا اينكه با زنى ديگر ازدواج مى‏كند.
3. گاهى اشتغال زن در بيرون از خانه سبب طلاق و جدايى و فرو پاشيدن خانواده و پراكنده شدن بچه‏ها مى‏شود زيرا ممكن است زن در محل كارش به مردى ديگر علاقه‏مند شود چون شيطان مانند خون در بدن انسان حركت مى‏كند.
4. كار كردن زن بيرون از خانه باعث مى‏شود تا مادر از بچه هايش جدا شود در نتيجه فرزندان از مهر مادرى و تربيت مادر محروم مى‏شوند و در نهايت منحرف گشته و دست به ارتكاب جرايم مى‏زنند، همانگونه كه در جوامع غربى كار كردن زن در بيرون از خانه چنين نتيجه‏هايى منفى بر جاى گذاشته است.
5. از آثار بد كار كردن زن در بيرون از خانه، از دست دادن كودك است مادر وقت كارش فرا رسيده و كودك مريض است، مادرش را صدا مى‏زند و مى‏گويد مرا در خانه تنها براى چه كسى مى‏گذارى؟ اما، مادر مجبور است كه سر كارش برود و كودك همچنان فرياد مى‏زند مادر مادر؟

 هنگامى كه مادر از سر كار به خانه بر مى‏گردد با جسد بى‏روح كودكش روبرو مى‏شود كه زندگى را بدرود گفته است، مادر غمگين مى‏شود و براى از دست دادن كودكش گريه مى‏كند و از كارش پشيمان مى‏گردد و با خود مى‏گويد فايده اين كار و حقوق چيست؟ پولى كه باعث مرگ كودكم و از دست دادن عزيزترين سرمايه‏ام مى‏شود چه سودى دارد؟

 زن يكى از عوامل بيكارى در جوامع غربى‏

1. در جوامع غربى، زنان به تمام ميدان‌هاى كار وارد شده‏اند بنابر اين آمار بيكارى در اين جوامع بسيار بالا رفته است، كه كنترل رشد فزاينده بيكارى براى اقتصاد دانان مشكل گرديده است، علت اصلى رشد بيكارى در اين جوامع هجوم زنان به ميدان‌هاى كار است كه باعث ايجاد مزاحمت براى مردان در اداره‏هاى دولتى و شركت‏ها و كارخانه‏ها و ديگر مؤسسات شده است.
2. بحران‏هاى اقتصادى كه جوامع غربى دچار آن شده‏اند، آن‌ها را بر آن داشته تا بسيارى از كارمندان و كارگران خود را اخراج كنند، و آن‌ها معمولا بيشتر مردان را از كار اخراج مى‏كنند. چون مديران شركت و كارخانه‏ها و مراكز تجارى زنان را بر مردان ترجيح مى‏دهند، چون كارمند زن با جذابيت خاص زنانه خود مشتريان زيادى را جلب مى‏كند.
3. متاسفانه كشورهاى عربى و اسلامى نيز قدم به قدم از جوامع غربى تقليد مى‏كنند و زنان را به عرصه‏هاى كار و اشتغال در اداره‏هاى حكومتى وارد نموده‏اند، حتى بسيارى از وكلاء و نيز بيشتر كاركنان شركت‏ها و مؤسسه‏هاى خصوصى و عمومى و كارگاهها را زنان تشكيل مى‏دهند اين امر باعث شده تا مردان كه مسئوليت تهيه مخارج خانواده به عهده شان است، بيكار بمانند و در چنين اماكنى كه زن و مرد با هم يكجا هستند بر اثر اختلاط آن‌ها، فساد اخلاقى انتشار پيدا نموده و روابط زن و شوهر بر اثر اين اختلاط تيره گرديده است.

 خطر اختلاط زن و مرد در مدارس‏

 **اختلاط زن و مرد و دختر و پسر به ويژه در مدارس:**

1. دانشكده كشاورزى يكى از كشورهاى عربى و اسلامى، دانشجويان دختر و پسر را براى آموزش به مزرعه‏اى مى‏برد، يكى از دانشجويان پسر همراه دانشجوى دختر بعد از تعطيل شدن كلاس، به قسمت دستشويى‏ها مى‏روند تا آنجا با همديگر تنها بمانند، نگهبان مزرعه متوجه مى‏شود كه آن دانشجو همراه دوست دخترش وارد دستشويى شد، كه با دستگيرى آن‌ها دختر رسوا مى‏شود.
2. بسا اوقات معلمين (آقايان و خانم‌ها) در يك اتاق جمع مى‏شوند و با يكديگر شوخى مى‏كنند و مى‏خندند كه بر اثر اين عمل، فساد بروز مى‏كند و گاهى شوهران از زنان خود متنفر مى‏شوند و علاقه خود را نسبت به همسر خود از دست مى‏دهند زيرا با زنان زيباترى در محيط كار و جايى كه با هم ديگر صحبت شده، آشنا مى‏شوند كه در نهايت منجر به طلاق و جدايى مى‏شود و سبب جدايى اين زن و شوهر در حقيقت همان خانم معلمى بوده كه حجاب را رعايت نمى‏كرده و با آقا معلم هم صحبت و دوست شده است.
3. حتى كودكان كه در كلاس‌هاى ابتدايى درس مى‏خوانند و معلمشان خانم است وقتى به كلاس‌هاى بالاترى مى‏روند و در كلاس جديد آن خانم ديگر معلم آن‌ها نيست با معلم جديد خود رفتار و حركات خانم معلم قديم را تعريف مى‏كنند كه چگونه خودش را كج مى‏كرد و ما رانها و ساق پاهاى او را نگاه مى‏كرديم.

 خداوند سرزمين حجاز را تاكنون از اين اختلاط مضر در تمام مقاطع تحصيلى در امان قرار داده است و بحمداللّه دختران دانشجوى عربستان بسيار پاى‏بند اخلاق و حجاب اسلامى هستند.

شرايط اشتغال زن مسلمان در بيرون از خانه‏

 اسلام زن را به بهترين صورت مورد اكرام قرار داده است و اجازه داده تا در ميان خانواده و جامعه به عنوان عنصرى مطلوب و اساسى در ساختن خانواده مسلمان و جامعه و حكومت اسلامى فعاليت نمايد.

 دين مبين اسلام اشتغال زن را قطعا ممنوع نكرده است بلكه اسلام روش و نوع كار زن را مشخص نموده به گونه‏اى كه مناسب با طبيعت و فطرت خدادادى زن باشد اسلام شرايطى براى كار كردن زن در نظر گرفته است كه حافظ كرامت و شرافت زن مى‏باشد.

شرايط اشتغال زن در بيرون از خانه:

1. در محل كار نبايد زن و مرد مخلوط باشند زيرا اختلاط زن و مرد براى اخلاق و دين مضر است.
2. كار كردن زن بيرون از خانه بايد با اجازه و موافقت شوهر يا پدر و يا برادر و يا هر كسى كه مسئول آن زن مى‏باشد هماهنگ گردد.
3. كار زن بايد مناسب با طبيعت زن و در اندازه توانش باشد و كارهاى طاقت فرسا و سخت و خسته كننده كه در توان زن نيست نبايد به انجام آن اقدام كند.
4. زن بايد در قسمت‌هايى كار كند كه جامعه از كار او بهره‏مند شود مثلا:

 الف - در قسمت آموزش و پرورش دختران تا بجاى مردان، زنان آن‌ها را آموزش بدهند.

 ب) در قسمت پزشكى و پرستارى زنانه تا زنان را پزشكان زن معالجه كنند نه پزشكان مرد.

 ج) خياطى زنانه: تا زنان مجبور نشوند به خياطهاى مرد براى دوختن لباسشان مراجعه كنند.

 د) كارش نبايد بيشتر وقتش را در بر گيرد، بلكه بايد قسمت اعظم از اوقات خود را صرف خانه دارى و رسيدگى از شوهر و تربيت فرزندانش بنمايد.

هـ) هنگام رفتن سركار، خودش را آرايش نكند و عطر و خوشبويى استعمال ننمايد بلكه لباس سياه و بلند و گشاد بپوشد و در هنگام ديدن مردها چهره‏اش را بپوشاند.

انتخاب همسر

1. در ازدواج نبايد زن مال و مقام و زيبايى را معيار قرار دهد بلكه كسى را به شوهرى انتخاب كند كه ديندار باشد، زيرا پيامبر فرموده است: «إذا أتاكم من ترضون خلقه ودينه فزوجوه، إلا تفعلوا تكن فتنة في الأرض وفساد كبير»([[11]](#footnote-11)) هرگاه كسى براى خواستگارى دخترتان آمد كه شما او را از نظر اخلاقى و دينى مى‏پسنديديد دختر خود را به ازدواج او در بياوريد و اگز چنين نكنيد فتنه و فساد بزرگى زمين را فرا خواهد گرفت.
2. شوهر ديندار اگر زن را دوست داشته باشد او را در امور دنيا و آخرت كمك خواهد كرد.
3. شوهر اگر ديندار باشد گرچه ممكن است زنش را دوست نداشته باشد اما لااقل او را ناپسند نمى‏داند و بر او ظلم نمى‏كند و او را تحقير نمى‏نمايد زيرا شوهر ديندار به گفته‏هاى پيامبر عمل مى‏كند كه فرموده است: «لا يفرك مؤمن مؤمنة، أن كره منها خلقا رضي منها آخر»([[12]](#footnote-12)) هيچ مرد مؤمنى از زن مؤمنش متنفر نمى‏شود، زيرا اگر در بعضى موارد اخلاقش را نمى‏پسندد در جايى ديگر مورد پسندش مى‏باشد.
4. شوهر ديندار زن را در امور تربيت درست و اسلامى به فرزندان كمك مى‏نمايد.
5. خواهرم! اگر شوهرت ديندار باشد اسلام سرنوشت‏ساز زندگى شما خواهد بود و سعادت دنيا و آخرت را برايتان تضمين خواهد كرد.
6. خواهرم! اگر اشتباهى از تو سر زند، شوهر متدين تو را نصيحت خواهد نمود و راه درست را به تو نشان مى‏دهد، بنابر اين براى ازدواج مردى را انتخاب كن كه ديندار باشد.
7. مرد مسلمان بايد زن نيكو و متدين و با حجاب را براى همسرى انتخاب نمايد زيرا چنين زنى خانه و خانواده‏اش را از فساد حفاظت مى‏نمايد، و چنين زنى حق شوهر را بجاى مى‏آورد، زيرا او از گفته‏هاى پيامبر را بياد آور كه فرموده است: «تنكح المرأة لأربع: لمالها ولحسبها ولجمالها ولدينها، فاظفر بذات الدين تربت يداك»([[13]](#footnote-13)) بر اساس چهار ويژگى مردم با زن ازدواج مى‏نمايند: يا بخاطر مالش و يا به خاطر نسب و نژاد و يا به خاطر زيبايى و يا به خاطر ديندارى، با انتخاب زن ديندار به موفقيت دست يابيد.

شخصيت و اخلاق و درون ارزش دارد نه قيافه و صورت ظاهرى، آنحضرت فرموده‏اند: «إن اللّه لا ينظر إلى صوركم وأجسامكم ولكن ينظر إلى قلوبكم وأعمالكم»([[14]](#footnote-14)) «خداوند به قيافه و چشم و شما نگاه نمى‏كند بلكه به دل‌ها و اعمالتان نظر دارد».

آزادى زن در انتخاب شوهر

اسلام زن را مورد اكرام قرار داده است و حق زن در انتخاب شوهر را محفوظ داشته و به نظر و خواست زن در انتخاب شوهر كه حساس‏ترين مرحله در زندگى است احترام گذاشته است، زيرا آينده زن به انتخاب شوهر بستگى دارد و اسلام اينگونه به زن در انتخاب شوهر آزادى داده است:

**اجازه گرفتن از دوشيزه در ازدواج:** دختر باكره حق انتخاب شوهر و اظهار نظر در موضوع ازدواج را دارد، حضرت عايشهل مى‏گويد: من از پيامبر در مورد دخترى كه خانواده‏اش او را در نكاح كسى در مى‏آورند پرسيدم كه آيا از او اجازه گرفته شود يا نه؟ پيامبر به حضرت عايشهل گفت: بله از دخترها اجازه گرفته مى‏شود. حضرت عايشهل گفت من به پيامبر گفتم دختر از شرم و حيا چيزى نمى‏تواند بگويد. پيامبر فرمود اگر ساكت بنشيند به معنى اين است كه رضايت دارد([[15]](#footnote-15)). دختر كم سن و سال: پدر مى‏تواند دختر كم سن خود را بدون اجازه به عقد كسى در بياورد، حافظ ابن حجر مى‏گويد: زيرا اجازه گرفتن از كسى كه چنان كم سن و سال است كه نمى‏داند اجازه خواستن يعنى چه، معنى ندارد و سكوت و ناراضى چنين فردى يكسان و برابر است([[16]](#footnote-16)). و نيز در قرآن آمده است: ﴿وَأَنكِحُواْ ٱلۡأَيَٰمَىٰ مِنكُمۡ﴾ [النور: 32]. ايم در زبان عربى يعنى زنى كه شوهر ندارد فرقى نمى‏كند كوچك باشد، يا بزرگ. پس اين آيه دليلى است بر اينكه پدر مى‏تواند دختر كوچكش را بدون اجازه به عقد كسى در بياورد، در حديث نيز آمده است: كه ابوبكر عايشهل را به عقد پيامبر در آورد در حالى كه عايشه دخترى شش ساله بود و در سن نه سالگى به خانه پيامبر برده شد([[17]](#footnote-17)).

زن بالغ و بيوه: زنى است كه يك بار ازدواج كرده اما از شوهرش جدا شده و طلاق گرفته است، جايز نيست كه چنين زنى را بدون اجازه و رضايتش به عقد كسى در آورد.

و بايد رضايت خود را با زبانش بگويد، زيرا پيامبر فرموده است: «لا تنكح الأيّم؛ حتى تستأمر»([[18]](#footnote-18)) حافظ ابن حجر مى‏گويد ظاهر حديث اين مفهوم را مى‏رساند كه «ايم» زن بيوه‏اى است كه شوهرش فوت كرده و يا از شوهرش طلاق گرفته است. و نكاح چنين زنى جايز نيست تا زمانى كه از او اجازه گرفته شود([[19]](#footnote-19)).

اگر ولى و سرپرست چنين زنى او را بدون اجازه‏اش به عقد كسى در بياورد نكاح صحيح نيست. از خنساء بن خدام انصارى رضى‏اللّه‏عنها روايت شده است: «إن أباها زوجها وهي ثيب، فكرهت ذلك، فأتت رسول اللّه فردّ نكاحها»([[20]](#footnote-20)) پدرش او را با اينكه بيوه بود به ازدواج كسى در آورد و او نمى‏پسنديد بنابراين نزد پيامبر آمد و آنحضرت نكاحش را فسخ كرد.

3- دختر دوشيزه‏اى كه به سن بلوغ رسيده است: براى ولى و سرپرست او جايز نيست كه او را به نكاح كسى در بياورد تا زمانى كه راى و نظر دختر را نپرسيده است، زيرا پيامبر فرموده است: «لا تنكح الكبر حتى تستأذن والثيب حتى تستأمر فقيل له؛ إن البكر تستحي فقال أذنها صماتها وفي رواية البكر يستأذنها أبوها»([[21]](#footnote-21)) دختر باكره بدون اينكه از او اجازه گرفته شود و زن بيوه تا وقتى از او مشوره گرفته نشده به نكاح كسى در آورده نشود گفته شد دختر باكره از خجالت نمى‏تواند اظهار نظر كند. فرمود: سكوت دختر باكره به معنى اجازه است و در روايتى امده از دختر باكره پدرش اجازه مى‏گيرد.

پيامبر و اكرام دختران‏

پيامبر پدران و مربيان را دستور داده تا با دختران به نيكى رفتار كنند و به آن‌ها توجه نمايند و فرموده است: «من عال جارتين حتى تبلغا جاء يوم القيامة إنا وهو وضم أصابعه - أي معا»([[22]](#footnote-22)). هر كسى دو دختر تحت تكفل خود گرفته و آن‌ها را پرورش دهد تا كه به سن رشد برسند روز قيامت در حالى مى‏آيد كه من و او چنين هستيم و انگشتانش را به هم چسپاند. (يعنى در كنار هم هستيم)

و نيز فرموده است: «من عال جارتين حتى يدركا، دخلت إنا وهو الجنة كهاتين» هر كسى دو دختر را پرورش دهد تا وقتى بزرگ شوند من و او چنين وارد بهشت مى‏شويم (با چسباندن دو انگشت اشاره نمود)

و نيز فرموده است: «من كان له ثلاث بنات فصبر عليهن واطمعهن وسقاهن وكساهن من جدته - (يعني ماله) - كن له حجابا من النار»([[23]](#footnote-23)) هر كسى سه دختر داشت و بر آن‌ها صبر نمود و به آن‌ها از دسترنج خويش غذا داد و آب نوشاند، آن دختران مانعى خواهند بود از ورود آن مرد به آتش جهنم.

و فرموده: «من ابتلى من هذه البنات بشي‏ء فأحسن إليهن، كن له سترا من النار» هر كسى با اين دختران مورد آزمايش قرار گرفت و با آن‌ها به نيكى رفتار كرد آن‌ها مانعى خواهد بود براى او از عذاب جهنم.

 و عايشه رضى‏اللّه‏عنها گفته است: «جاءت مسكينة تحمل ابنتين لها، فأطعمتها ثلاث تمرات، فأعطت كل واحد تمرة ورفعت إلى فيها تمرة لتأكلها فاستطعمتها ابنتاها، فشققت التمرة التي كانت تريدان تاكلها بينهما، فأعجبني شأنها فذكرت الذي صنعت لرسول اللّه فقال: إن اللّه قد وجب لها الجنة وأعتقها من النار» زنى فقير در حالى كه دو دختر همراه داشت آمد من به او سه دانه خرما دادم، آن زن به يكى از دخترانش يك دانه خرما داد و يك دانه خرما را به دهان گرفت كه خودش بخورد دخترانش آن خرما را خواستند، آن زن دانه خرمايى را كه مى‏خواست بخورد ميان دو دخترش دو نيم كرد و به هر يك نصفى داد، اين عملش مرا پسند آمد و آن را براى پيامبر ذكر نمودم، پيامبر فرمود: خداوند با اين عملش بهشت را براى او واجب و جهنم را از او دور ساخت.

محمد بن سليمان گفته است: پسران نعمت اند و دختران نيكى هستند خداوند در مورد نعمت از انسان حساب مى‏گيرد و نيكى را پاداش مى‏دهد.

قرآن و اكرام زنان‏

اسلام زنان را محترم قرار داده و از ناپسند دانستن دختران و غمگين شده هنگام ولادت دختران نهى كرده و اين بدشگونى از سنت‏هاى دوران جاهليت بوده است. خداوند متعال مى‏فرمايد:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ٥٨ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٥٩﴾

[النحل: 58-59].

و هنگامى كه به آنان مژده تولد دختر داده مى‏شد صورتش سياه رنگ مى‏گرديد و مملو از خشم و غضب و اندوه مى‏شد از قوم و قبيله خود به خاطر اين مژده بدى كه به اوم داده مى‏شد خويشتن را پنهان مى‏كرد آيا اين ننگ را بر خود بپذيرد و دختر را نگاه دارد و يا او را در زير خاك زنده بگور سازد؟ هان چه قضاوت بدى كه مى‏كردند!

 اين كار بر اثر ضعف ايمان و سستى يقين مى‏شود، زيرا آن‌ها به قسمت خداوند كه بهره آن را دختر قرار داده راضى نيستند، عجب اينجاست كه امروز نيز بعضى از مردان و زنان مسلمان از متولد شدن دختر ناراحت مى‏شوند و دوست دارند فرزند پسر داشته باشند گويا آن‌ها گفته خداوند را نشنيده‏اند كه فرموده است:

﴿لِّلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ٤٩ أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ٥٠﴾ [الشورى: 49 - 50].

«مالكيت و حاكميت آسمان‌ها و زمين از آن خدا است هر چه بخواهد مى‏دهد و به هر كه بخواهد دخترانى مى‏بخشد و به هر كس كه بخواهد پسرانى عطا كند و يا آنكه هم پسران مى‏دهد و هم دختران و خدا هر كه را بخواهد نازا مى‏كند او بس آگاه و توانا است».

 خداوند ختران راهبه و بخشش ناميده است بنابر اين شكر خداوند را بايد بجا آورد وهبه الهى از هر چيز بيشتر شايسته پذيرفتن است.

واثلة بن اسقع مى‏گويد: دختران بايد افتخار نمايند كه خداوند اسم آن‌ها را قبل از اسم پسران ذكر كرده و فرموده است: «يهب لمن يشاء انثا ويهب لمن يشاء الذكور»([[24]](#footnote-24)) مادر از همكارى و مساعدت دختر بيشتر استفاده مى‏كند تا از همكارى پسر، زيرا دختر به مادرش نزديك‏تر است و در خانه بيشتر كمك مى‏كند.

از ابن عمرب روايت شده است كه: مردى كه داراى چند دختر بود نزد وى زندگى مى‏كرد آن مرد گفت كاش كه دخترانم مى‏مردند، ابن عمرب خشمگين شد و گفت: آيا مگر تو روزى آن‌ها را مى‏دهى؟ امام ابن قيم جوزى؛ مى‏گويد: هيچ زن و شوهر از اين چهار حالت خارج نيستند، يا فرزندشان دختر است و يا پسر، يا پسر و دختر و يا عقيم و نازا هستند، و در هر حال فرزند چه پسر و چه دختر، بخششى است از جانب خداوند كه شايد انسان از بخشش خدا ابراز ناخشنودى كند. خداوند در قرآن ذكر دختر را مقدم بر ذكر پسر آورده است، چون در زمان جاهليت زنان ارزشى نداشتند و دختران را زنده به گور مى‏شدند. بنابراين خداوند متعال اعلام داشت كه دختران از ديدگاه شما موجودى بى‏ارزش محسوب مى‏شوند ولى از نظر من خيلى باارزش‏اند. و زنان را به صورت نكره ذكر كرده، تا نقص زن بودن با تقدم نام جبران شود و مردان را با كلمه معرفه ذكرنمود تا عدم ذكرشان در اول جبران گردد.

{نگاه كنيد به تحفة المودود باحكام المولود ص 21-20} ابن قيم مى‏گويد خداوند در مورد زنان فرموده است:

﴿فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡ‍ٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا ١٩﴾ [النساء: 19].

و اگر هم از آن‌ها كراهت داشتيد چه بسا از چيزى بدتان بيايد و خداوند در آن خير و خوبى فراوانى قرار بدهد.

و چنين است حال فرزند دختر اينگونه هستند، شايد خداوند خير دنيا و آخرت را براى بنده‏اش در وجود فرزندان دختر قرار داده است، و چيزى كه خداوند پسنديده و به بنده‏اش بخشيده است ناپسند دانستن‏آن نادرست است.

{تحفة المودود ص 26} و شايد به همين خاطر است كه پيامبر از تبريك گفتن كسى كه تازه ازدواج كرده با عبارت: «بالرفاه والبنين» (مبارك باد، خداوند به شما پسران خوبى بدهد)، نهى كرده است، زيرا در اين جمله فقط دعا شده كه خداوند پسر بدهد نه دختر، از حضرت حسن روايت شده كه عقيل بن ابى طالب، با زنى از قبيله جشم ازدواج كرد، مردم نزد او آمده و او را با اين جمله تبريك گفتند: «بالرفاء والبنين» (مبارك باد، خداوند به شما پسران خوبى بدهد)، عقيل گفت اينطور نگوييد زيرا پيامبر خدا اين جمله را نهى كرده است، مردم گفتند ما چه بگوييم اى ابوزيد؟ گفت: بگوييد خداوند برايتان بركت بدهد، ما در زمان پيامبر چنين دستور داده شديم. به روايت احمد و غيره‏

كرامت زن مسلمان‏

زنان مسلمان در صدر اسلام افرادى را كه در خطر بودند پناه مى‏دادند و اسيران را آزاد مى‏كردند كه همه اين‌ها بيانگر اين است كه زن مسلمان از نهايت احترام و عزت برخوردار بود، ام هانى بن ابى طالب دو تن از خويشاوندان شوهرش را كه محكوم به مرگ بودند پناه داد، او مى‏گويد: در سال فتح مكه نزد پيامبر رفتم ديدم كه آنحضرت مشغول غسل كردن است و فاطمه با لباسش او را مى‏پوشاند سلام كردم، پيامبر« گفت چه كسى است؟ گفتم من ام هانى دختر ابو طالب هستم، پيامبر فرمود: خوش آمدى اى ام هانى! بعد از اينكه پيامبر فارغ شد برخاست و در حالى كه پارچه‏اى به خود پيچيده بود، هشت ركعت نماز خواند، چون نمازش را تمام كرد گفتم: اى پيامبر خدا! برادرم على مى‏خواهد مردى را كه من پناه داده‏ام به قتل برساند، من بن هبيره را پناه داده‏ام، پيامبر فرمود: كسى را كه تو پناه داده‏اى ما نيز هم پناه داديم.

ابوالعاص بن ربيع شوهر قبلى دختر پيامبر زينب را كه هنوز مسلمان نشده بود و زينب به همين دليل از او جدا شده بود، به اسارت در آمده بود ابوالعاص از زينب خواست كه او را پناه بدهد، زينب به او وعده داد كه كارى برايش بكند منتظر ماند تا پيامبر با مسلمين نماز صبح را بخواند، آنگاه از در خانه‏اش كه به مسجد باز مى‏شد با صداى بلند آواز داد كه من ابوالعاص بن ربيع را پناه داده‏ام، پيامبر فرمود: اى مردم! شما شنيديد زينب چه گفت؟ مردم گفتند بله، پيامبر فرمود: سوگند به ذاتى كه جانم در دست اوست من قبلا خبر نداشتم تا آلان كه من و شما اين كلمات را با هم شنيديم، سپس ادامه داد كه مسلمانان عليه دشمنان خود دست واحدى هستند، و ادنى‏ترين آن‌ها با ديگران برابر است، آنگاه به زينب چنين فرمود: ما نيز پذيرفتيم پناه كسى را كه به تو پناه داده‏اى»

 سپس وقتى پيامبر به خانه‏اش وارد شد زينب پيش او رفت و از پيامبر خواست تا اموال ابو العاص را كه به غنيمت گرفته شده بود به وى بر گردانند و پيامبر نيز چنين كرد، بعد ابو العاص به مكه برگشت و حقوق و ديونى كه بر گردنش بود هر يك را به صاحبانش باز گرداند و سپس به مدينه بر گشت و مسلمان شد و پيامبر همسرش زينب را دوباره به عقد او در آورد([[25]](#footnote-25)).

حرمت قتل زنان در جنگ‏

 دين اسلام، زن را چنان مورد اكرام قرار داده است كه كشتن زنان و كودكان و پيرمردان را در جنگ حرام قرار داده است، مگر در صورتى كه زنان و كودكان و پيرمردان به جنگ بر خيزند، آنگاه بايد با آن‌ها جنگيد.

 از انس بن مالك روايت شده كه پيامبر وقتى لشكرى را مى‏فرستاد به آن‌ها چنين توصيه مى‏كرد:

«انطلقوا بإسم اللّه، لا تقتلوا شيخا خافيا، ولا طفلا صغيرا ولا امرأة، ولا تغلوا، وضحوا غنائمكم وأصلحوا وأحسنوا إن اللّه يحب المحسنين»‏ «برويد به نام خدا، پيرمرد سالخورده كودك و زنان را قتل نكنيد و خيانت نكنيد و غنائم خود را جمع آورى كنيد و اصلاح و نيكى كنيد كه خداوند كسانى را كه نيكى مى‏كنند دوست دارد.

و از عبداللّه بن عمرب روايت شده است:

«وجدت امرأة مقتولة في بعض مغازي رسول اللّه فنهى رسول اللّه عن قتل النساء والصبيان و في رواية (فأنكر)».

{متفق عليه} «در يكى از جنگ‌هاى پيامبر جسد زنى يافته شد، پيامبر با مشاهده آن از كشتن زنان و كودكان نهى فرمود. و در روايتى آمده است كه كشته شدن آن زن را ناپسند دانست.»

وعن رباح بن الربيع قال: كنا مع رسول اللّه في غزوة فرأي الناس مجتمعين على شي‏ء فبعث رجلا فقال: انظر علام اجتمع هؤلاء؟ فجاء فقال: امرأة قتيل، فقال: «ما كانت هذه لتقتل قال: وعلى المقدمة خالد بن الوليد، قال: فبعث رجلا فقال: قل لخالد لا تقتلن امرأة ولا عسيفا»([[26]](#footnote-26)). «از رباح بن الربيع روايت شده كه گفت: ما، در جنگى همراه پيامبر بوديم آنحضرت متوجه شد كه مردم بر چيزى جمع شده‏اند كسى را فرستاد و گفت: نگاه كن آن‌ها چرا جمع شده‏اند؟ آن مرد برگشت و گفت: زنى كشته شده است، پيامبر« فرمود: نبايد اين زن كشته مى‏شد. خالد فرماندهى دسته مقدم جنگ را به عهده داشت پيامبر كسى را فرستاد و گفت: به خالد بگو: مبادا زن يا برده‏اى را قتل كنى.»

 بدينجهت خاورشناس فرانسوى گفته است: تاريخ، هيچ كشورگشا و فاتحى مهربان‏تر از كشورگشايان مسلمان نشناخته است.

 اسلام و حفظ نام نيك زن‏

 حفظ آبرو و نيك نامى زن چنان پيش خداوند مهم است كه در اين مورد قرآن آيه‌هايى نازل نموده كه تا قيامت تلاوت مى‏شوند و در اين آيات خداوند مردم را از تهمت زدن و پخش كردن شايع بد در مورد زن مسلمان بر حذر داشته است.

 چنانكه فرموده است:

﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ثُمَّ لَمۡ يَأۡتُواْ بِأَرۡبَعَةِ شُهَدَآءَ فَٱجۡلِدُوهُمۡ ثَمَٰنِينَ جَلۡدَةٗ وَلَا تَقۡبَلُواْ لَهُمۡ شَهَٰدَةً أَبَدٗاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ٤﴾ [النور: 4].

«كسانى كه به زنان پاكدامن نسبت زنا مى‏دهند، سپس چهار گواه نمى‏آورند، بديشان هشتاد تازيانه بزنيد و هرگز گواهى دادن آنان را نپذيريد و چنين كسانى فاسق مى‏باشند».

 خداوند در اين آيه سزاى كسى را كه به زن مؤمن تهمت مى‏زند، هشتاد ضربه شلاق قرار داده، و نيز با نپذيرفتن شهادت تهمت زننده براى هميشه و توصيف او به فسق، سزايش را تشديد نموده است. خداوند تنها به اين سزا بسنده نكرده، بلكه: چنين افرادى را كه زنان پاكدامن را تهمت مى‏زنند تهديدهاى شديدترى نموده است:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ ٱلۡمُحۡصَنَٰتِ ٱلۡغَٰفِلَٰتِ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ لُعِنُواْ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِ وَلَهُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ٢٣ يَوۡمَ تَشۡهَدُ عَلَيۡهِمۡ أَلۡسِنَتُهُمۡ وَأَيۡدِيهِمۡ وَأَرۡجُلُهُم بِمَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٢٤ يَوۡمَئِذٖ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلۡحَقَّ وَيَعۡلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ ٱلۡمُبِينُ ٢٥﴾ [النور: 23 - 25].

«كسانى كه زنان پاكدامن و بيخبر از گناه مؤمن را به زنا متهم مى‏سازند در دنيا و آخرت از رحمت خدا دور و عذاب عظيمى دارند. در آن روزى كه عليه آنان زبان ودست وپاى ايشان بر كارهائى كه كرده‏اند گواهى مى‏دهند در آن روز خداوند جزاى واقعى آنان را بى‏كم و كاست بديشان مى‏دهد و آكاه مى‏گردند كه خداوند حق آشكار است».

و در قضيه افك خداوند، پاك دامنى عايشه را نازل كرد و فرمود:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلۡإِفۡكِ عُصۡبَةٞ مِّنكُمۡۚ لَا تَحۡسَبُوهُ شَرّٗا لَّكُمۖ بَلۡ هُوَ خَيۡرٞ لَّكُمۡۚ لِكُلِّ ٱمۡرِيٕٖ مِّنۡهُم مَّا ٱكۡتَسَبَ مِنَ ٱلۡإِثۡمِۚ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبۡرَهُۥ مِنۡهُمۡ لَهُۥ عَذَابٌ عَظِيمٞ ١١﴾ [النور:11].

«كسانى كه اين تهمت بزرگ را پرداخته و سر هم كرده‏اند، گروهى از خود شما هستند، اما گمان مبريد كه اين حادثه برايتان بد است بلكه اين مسأله برايتان خوب است و هر كدام از آنان به گناه كارى كه كرده است گرفتار مى‏آيد و كسى كه بخش عظيمى از آن را به عهده داشته است، عذاب بزرگ و مجازات سنگينى دارد».

 وحى زن را كمك مى‏كند

 خداوند متعال بوسيله وحى، ستمى را كه در گذشته به زنان مى‏شده از آنان دور كرده و حقش را به او باز گردانده است. از حضرت عايشهل روايت شده است: بلند وباعظمت است خداوند كه همه چيز را كامل شنيد، گويا اكنون من سخن خوله دختر ثعلبه را مى‏شنوم و بعضى از كلماتش را نمى‏شنوم كه پيش پيامبر از همسرش شكايت مى‏كرد مى‏گفت: «اى پيامبر خدا شوهرم مالم را خورد، و جوانى ام را از بين برد، چندين فرزند از شكم من برايش متولد شد تا اينكه سن من بالا رفت و پير شدم و ديگر بچه به دنيا نمى‏آورم، آنگاه شوهرم مرا بر خود حرام كرد!!! بار خدايا من به تو شكايت مى‏كنم». عايشه مى‏گويد ديرى نگذشت كه جبرئيل اين آيه را آورد:

﴿قَدۡ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوۡلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوۡجِهَا وَتَشۡتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسۡمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ١﴾ [المجادلة: 1].

«خداوند گفتار آن زنى را شنيد و پذيرفت كه درباره شوهرش با تو بحث و مجادله مى‏كند و به خدا شكايت مى‏برد».

در تاييد اين زن نيك كه پيش خداوند شكايت كرد و در مورد آنچه ميان او و شوهرش اتفاق افتاده بود با پيامبر مجادله نمود وحى نازل شد، خداوند بلا فاصله شكايت او را جواب داد؛ آرى زن مومن و مسلمان اينگونه است و هرگاه مشكلى برايش پيش بيايد نزد خداوند شكايت برد و فقط خداى يگانه را مى‏خواند و از كسى ديگر غير از او كمك نمى‏جويد و نزد ساحران و فالگيرها نمى‏رود، آنطور كه بعضى از زنان در اين زمانه وقتى مشكلى پيش مى‏آيد به قبور اولياء پناه مى‏برند در حالى كه اولياء مرده‏اند و نمى‏شنوند و نمى‏توانند كارى را انجام دهند بلكه خود آن‌ها نيازمند دعاى خير مى‏باشند، خداوند متعال فرموده است: ﴿وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخۡلُقُونَ شَيۡ‍ٔٗا وَهُمۡ يُخۡلَقُونَ ٢٠ أَمۡوَٰتٌ غَيۡرُ أَحۡيَآءٖۖ وَمَا يَشۡعُرُونَ أَيَّانَ يُبۡعَثُونَ ٢١﴾ [النحل: 20 - 21].

«آن كسانى را كه به جز خدا به فرياد مى‏خوانند و پرستش مى‏نمايند آنان نمى‏توانند چيزى را بيافرينند و بلكه خودشان آفريده شده‏اند، مرده و بى‏جان‏اند و نمى‏دانند كه چه وقت زنده و برانگيخته مى‏شوند».

كمك خواستن از غير اللّه و مردگان يا افراد غايب شرك است كه خداوند بر اثر آن اعمال نيك انسان را نابود مى‏كند.

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشۡرِكُ بِهِۦٓ أَحَدٗا ٢٠﴾ [الجن: 20].

«بگو تنها پروردگارم را مى‏پرستم و كسى را انباز او نمى‏كنم».

﴿لَئِنۡ أَشۡرَكۡتَ لَيَحۡبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٦٥﴾ [الزمر: 65].

«اگر شرك ورزى، كردارت هيچ و نابود مى‏شود».

 بعضى از زنان نزد ساحران و كاهنان و فالگيرها ميروند كه پيامبر در مورد آن‌ها فرموده است: «من أتى كاهنا أو عارفا فصدقه بما يقول فقد كفر بما أنزل على محمد» «هر كس نزد كاهن و فالگيرى برود و او را از چيزى بپرسد نماز چهل روز او قبول نخواهد شد.» به روايت احمد. آلبانى اين حديث راصحيح قرار داده است.

و نيز فرموده است: «من أتى‏ عرافا، فسأله عن شي‏ء لم تقبل له صلوة أربعين ليلة» «هر كس پيش كاهن و فالگيرى بيايد و او را از چيزى بپرسد نماز چهل روز او قبول نخواهد شد.»

عمل به شيوه زنان نيكو

جبرئيل در غار حراء نزد پيامبر آمد و گفت: ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١﴾ پيامبر خدا نزد خديجه برگشت در حالى كه بدنش مى‏لرزيد و او را از ماجرا خبر كرد و گفت: من ترسيدم كه مرا طورى نشود خديجه گفت: سوگند به خدا كه او تو را هرگز رسوا نخواهد كرد زيرا تو صله رحم را برقرار مى‏كنى و به بينوايان كمك مى‏نمايى و مهمانان را گرامى مى‏دارى و به يارى ستمديدگان مى‏شتابى، آنگاه پيامبر را نزد ورقه بن نوفل برد، به او گفت پسر عمو به سخن‌هاى برادر زاده‏ات گوش بده، پيامبر آنچه را ديده بود به اطلاع ورقه بن نوفل رساند، ورقه گفت: او همان رازدار بزرگ، جبرئيل بوده كه بر موسى نازل مى‏شد كاش من در زمان رسالت تو زنده و تندرست مى‏بودم، كاش زنده مى‏ماندم وقتى تو را قومت از شهر بيرون مى‏كنند، پيامبر فرمود: «مگر آن‌ها مرا بيرون خواهند كرد؟ ورقه گفت: بله، هيچ مردى به اين رسالت كه تو مبعوث شده‏اى نيامده، مگر اينكه قومش با او دشمنى كرده‏اند و اگر من در آن روز زنده باشم تو را به حق يارى خواهم كرد. بدينصورت خديجهل پيامبر را تشويق كرد كه دعوت را ادامه دهد و به او دلدارى داد كه خداوند تو را به خاطر صفات نيكويى از قبيل كمك كردن به بينوايان و يارى فقرا و اكرام مهمانان و كمك به مصيبت زدگان، هرگز رها نخواهد كرد.

ابن حجر مى‏گويد در اين قصه فوايدى هست كه عبارتند از:

(الف) مستحب است كسى را كه برايش كار مهمى پيش آمده دلدارى داده و مشكل را براى او آسان جلوه داد.

(ب) مستحب است كسيكه برايش كار مهمى پيش آمده فردى را كه به خير خواهى او و صحت نظرش اعتماد دارد در جريان قرار دهد.

حتى اگر فرد مورد اعتماد زن باشد، همانگونه كه پيامبر با خديجه مشوره كرد واين نشانگر اهميت زن در اسلام است.

2- در صلح حديبيه وقتى پيامبر از نوشتن عهد نامه فارغ شد به اصحابش فرمود برخيزيد و قربانى هايتان را ذبح كنيد و سپس سرهايتان را بتراشيد، كسى بلند نشد تا اينكه پيامبر سه بار تكرار كرد وقتى ديد كسى بلند نمى‏شود نزد همسرش ام سلمهل برگشت و آنچه پيش آمده بود براى ام سلمه بيان كرد، ام سلمه به آنحضرت پيشنهاد كرد: بيرون برود بدون اينكه با كسى حرف بزند تا قربانى را ذبح نموده و سر خويش را بتراشيد، پيامبر نيز از جايگاه خود بيرون رفت و با كسى حرف نزد و قربانى‏اش را سر بريد و فردى را خواست تا سرش را تيغ بزند، وقتى اصحاب ديدند همه بلند شدند و قربانى‏هاى خود را سر بريدند و شروع به تراشيدن سر يكديگر نمودند طورى كه بيننده خيال مى‏كرد با هم درگير شدن و خونريزى براه انداخته‏اند.

{بخارى} اين داستان دليل روشنى است بر اين موضوع كه از زن نيكو و صالح در امور امت اسلامى مشوره گرفته مى‏شود و در مورد قضاياى مهم به رأى و نظرش عمل مى‏شود و نيز روايت مذكور بيانگر عقل كامل و نظر درست ام‏المؤمنين ام‏سلمه است زيرا پيامبر به مشوره او عمل نمود و مشكل حل گرديد.

از داستان خديجه و ام‏سلمه و مشوره پيامبر از آن‌ها چنين نتيجه مى‏گيريم كه اسلام به مقام و منزلت زن احترام قايل است و ثابت مى‏شود كه اين روايت كه عمر فرموده است: «از زنان مشوره بگيريد اما بر خلاف مشوره آن‌ها عمل كنيد» واقعيت ندارد، زيرا هرگز عمر با روش پيامبر و آيه قرآن كه مى‏فرمايد:

﴿وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الشورى: 38] مخالفت نمى‏ورزد.

احكام اسلام براى مرد و زن‏

مسلمان چه مرد يا زن، وقتى ادعاى پرستش و محبت خداوند را دارد و از اظهار ايمان به يگانگى پروردگار و تشرف به دين اسلام و رسالت پيامبر احساس خشنودى مى‏كند و به خدا و اسلام و محمد افتخار مى‏نمايد، بايد اعتماد كامل به تعاليم اسلامى داشته باشد زيرا تعاليم اسلام از جانب خداوند براى خوشبختى و سعادت انسان‌ها (زنان و مردان) در دنيا و آخرت آمده‏اند.

خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ٥١﴾ [النور: 51].

«مؤمنان هنگامى كه به سوى خدا و پيغمبرش فرا خوانده شوند تا ميان آنان داورى كند، سخنشان تنها اين است كه مى‏گويند: شنيديم و اطاعت كرديم و رستگاران واقعى ايشانند».

بنابراين زن مسلمان بايد به تعاليم اسلام كه عزت و كرامت را براى او به ارمغان آورده است، اعتماد و يقين كامل داشته باشد و باور داشته باشد كه تعاليم اسلامى در تمام زمينه‏هاى حقوق انسانى و اجتماعى، ميان زن و مرد به عدالت و انصاف حكم نموده و طبق فطرت و طبيعت زن كه خداوند آن را بهتر مى‏دانسته، مسير او را در زندگى مشخص كرده است:

﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤﴾ [الملك: 14].

«مگر كسى كه مى‏آفريند نمى‏داند و حال اين كه او دقيق و باريك بين بس آگاهى است؟!»

 و خداوند در آيه 36 سوره احزاب موضع و جايگاه زن مسلمان را نسبت به دين چنين بيان داشته است:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤۡمِنٖ وَلَا مُؤۡمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمۡرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلۡخِيَرَةُ مِنۡ أَمۡرِهِمۡۗ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلٗا مُّبِينٗا ٣٦﴾ [الأحزاب: 36].

«هيچ مرد و زن مؤمنى، در كارى كه خدا و پيغمبرش داورى كرده باشند اختيارى از خود در آن ندارند و هر كس هم از دستور خدا سرپيچى كند گرفتار گمراهى كاملا آشكارى مى‏گردد».

 و خداوند كسانى را كه با دستور خدا و پيامبرش مخالفت مى‏كند از عذاب خود ترسانده و به آن تهديد نموده است:

﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣﴾ [النور: 63].

«آنان كه با فرمان او مخالفت مى‏كنند بايد از اين بترسند كه بلائى گريبانگيرشان گردد يا اينكه عذاب دردناكى دچارشان شود».

وصيت يك زن به دخترش هنگام عروسى‏

زنى دخترش را به نكاح پادشاه حارث بن عمرو كندى در آورده بود و اكنون به دخترش كه راهى خانه بخت بود چنين وصيت كرد:

 «دخترم! اگر پند و اندرز به خاطر ادب يا نسب ترك داده مى‏شد من تو را به چيزى سفارش نمى‏كردم، اما پند و سفارش براى انسان عاقل تذكرى و براى نادان بيدارى است.

 دخترم! اگر دخترى به خاطر ثروت پدرش از ازدواج و اختيار نمودن شوهر بى‌نياز مى‏بود، من از همه بى‌نيازتر بودم، اما ما زن‌ها براى مردان آفريده شده‏ايم همچنانكه مردان براى ما آفريده شده‏اند.

 دخترم! تو از وطن و سرزمين خود جدا مى‏شوى و از خانه و كاشانه‏اى كه در آن مى‏زيسته‏اى بيرون رفته و وارد لانه‏اى مى‏شوى كه با آن آشنايى ندارى و با همنشينى زندگى خواهى كرد كه به آن انس نگرفته‏اى، او (شوهرت) وقتى همسر تو شده گويا پادشاه توست، و تو كنيز او هستى، اگر چنين كنى آنگاه او برده و غلامت خواهد شد و همواره اين ده خصلت را بياد داشته باش كه ذخيره بزرگى برايت خواهند بود.

* 1. قناعت داشته باش كه راحتى قلب و آرامش خيال در قناعت است.
	2. حرف‌هاى شوهرت را به خوبى گوش كن و از او اطاعت كن، زيرا خشنودى پروردگار در همين است.
	3. همواره مواظب باش او تو را در زشتى نبيند بلكه تو را همواره زيبا ببيند و مبادا بوى بدى از تو به مشام شوهرت برسد.
	4. سرمه و آب از يادت نرود كه سرمه بهترين چيز و آب بهترين و پاكيزه‏ترين خوشبويى است.
	5. غذاى شوهرت را سر وقت بده چون آتش گرسنگى زود شعله مى‏كشد.
	6. در هنگامى كه شوهرت خواب است سعى كن كه در خانه آرامش باشد، زيرا مزاحمت در خواب كسى خشم او را بر مى‏انگيزد.
	7. خانه و اموال شوهرت را حفاظت كن، زيرا حفظ مال نوعى خوش بختى است.
	8. به دام‏ها و فرزندان شوهرت رسيدگى كن، زيرا رسيدگى به اين‌ها نوعى هوشيارى و زرنگى است.
	9. راز شوهرت را فاش مكن زيرا اگر رازش را فاش كنى از خيانتش در امان نخواهى بود.
	10. نافرمانى شوهرت را مكن، زيرا اگر از دستورش سرپيچى كنى از تو متنفر مى‏شود. و هر چه تو بيشتر احترام كنى او نيز بيشتر به تو احترام قايل مى‏شود. و هر چه كه تو بيشتر توافق داشته باشى او نسبت به تو مهربان‏تر مى‏شود.

 بدان كه هيچگاه موفق نمى‏شوى تا خواسته شوهرت را بر خواسته خود ترجيح ندهى و خشنودى او را بر خشنودى خود ترجيح ندهى.»

 شرط ولى براى نكاح‏

 اسلام براى اكرام زن و براى آنكه آينده‏اش خوب شود موافقت ولى زن را در امر ازدواج شرط قرار داده است، زيرا ولى مصلحت زن را بهتر مى‏داند.

خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَنكِحُواْ ٱلۡأَيَٰمَىٰ مِنكُمۡ﴾ [النور: 33]. «مردان و زنان مجرد خود را به ازدواج يكديگر در آوريد».

 2- خداوند از قول پدر آن دو دختر كه موسى بر سر چاه ديده بود مى‏گويد: ﴿إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنۡ أُنكِحَكَ إِحۡدَى ٱبۡنَتَيَّ هَٰتَيۡنِ﴾ [القصص: 27].

«من مى‏خواهم يكى از اين دو دخترم را به ازدواج تو در آورم».

در اين دو آيه، خداوند مردان را مورد خطاب قرار داده است واگر خطاب الهى بطرف زنان مى‏بود حتما تصريح مى‏شد، زيرا خداوند متعال فرموده است: ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ﴾ [النساء: 34]. «مردان بر زنان سرپرستند».

و پيامبر فرموده است: «لا نكاح إلا بولي والسلطان ولي من لا ولي له» «نكاح بدون اجازه و سرپرست صحيح نيست و هر كسى كه سرپرستى‏ {صحيح رواه احمد} نداشته باشد پادشاه و حاكم سرپرست او شمرده مى‏شوند.»

و فرموده: «لا نكاح إلا بولي وشاهدي عدل» «نكاح بدون اجازه ولى و حضور دو گواه عادل درست نيست»([[27]](#footnote-27)).

صنعانى مى‏گويد: حديث فوق دلالت مى‏كند كه نكاح بدون اجازه ولى درست نيست زيرا اصل در نفى، نفى صحت است نه نفى كمال.

و پيامبر فرموده است: «أيما امرأة نكحت بغيرن أذن وليها، فنكاحها باطل، فنكاحها باطل، فإذا دخل بها وجب المهر بما أستحل من فرجها، وأن أشتجروا فالسلطان ولي من لا ولي لها» «هر زنى بدون اجازه سرپرست و ولى خود ازدواج كند نكاحش باطل است، نكاحش باطل است، و اگر شوهرش با او همبسترى كرد پرداخت مهريه‏اش بر او واجب مى‏شود. و اگر در اين مورد اختلاف كردند پادشاه ولى كسى است كه ولى ندارد.»

و فرموده است: «لا تزوج المرأة المرأة ولا تزوج المرأة نفسها فإن الزانية هي اللتي تزوج نفسها»([[28]](#footnote-28)) «زن نمى‏تواند زنى را به عقد كسى در آورد و نيز زن نمى‏تواند بدون اجازه ولى خود، خودش را به عقد كسى در بياورد زيرا زن زناكار كسى است كه خودش را به عقد كسى در مى‏آورد.»

وقتى پيامبر موافقت ولى زن را براى ازدواج زن شرط قرار داده است، اهداف بزرگ و فوايد زيادى را در نظر گرفته است كه به مصلحت زن مى‏باشند:

 شاه ولى اللّه دهلوى؛ در حجة الله البالغة گفته است:

 «شرط قرار دادن ولى در نكاح زنان اهميت به آنان است، و ازدواج خودسرانه زنان كار بدى است كه منشاء كمبود حياء و نيز تعدى بر اولياء و عدم توجه و اهميت دادن به آنان است.

 همچنين بايد نكاح با زنا فرق داشته باشد كه فرق آن با آشكار نمودن و اعلان كردن آن است كه بايد اولياء زن اين كار را بكنند.»

 به نظر من اين حديث پيامبر مطالب فوق را تاييد مى‏نمايد: «فصل ما بين الحرام ضرب الدف، والصوت في النكاح» «فرق زناشويى نامشروع و زناشويى حلال اين است كه در ازدواج اسلامى خواندن و زدن دف است.»

اين حديث مى‏گويد كه فرق حلال كه ازدواج شرعى است با حرام كه زنا مى‏باشد زدن دف توسط دختران كوچك براى اعلام نكاح است و همچنين سرود سالم كه دختران مى‏خوانند. و از آنجا كه زن در جامعه از تجربه كمترى برخوردار است و حالات مردان و امور پوشيده آنان را نمى‏داند، اگر خودسرانه اقدام به ازدواج كند از خطر فريب خوردن در امان نخواهد بود، زيرا زن به آسانى به ظاهرهاى فريبنده و براق فريب مى‏خورد، بدون اينكه به سر انجام كار فكر كند، بنا بر اين، اجازه ولى براى نكاح شرط قرار داده شده است چون مردان داراى نظرى وسيع‏تر و آگاهى بيشترى هستند و تصميم آن‌ها بر اساس واقعيت استوار است و نه بر اساس احساسات و عواطف.

 چگونه مى‏توان گفت ولى در ازدواج نقشى نبايد داشته باشد و اجازه او شرط نيست در صورتى كه زن چه بخواهد و چه نخواهد در صورت اختلاف با شوهر نياز به پادر ميانى ولى دارد چنانكه در صورت از هم پاشى زندگى زناشويى آثار آن نيز بر ولى مترتب خواهد شد.

وظيفه ولى نسبت به زن‏

پيامبر فرموده است: «إذا أتاكم من ترضون خلقه ودينه فزوجوه، إلا تفعلوه تكن فتنة في الأرض وفساد كبير» «هر گاه كسى پيش شما براى خواستگارى دخترتان آمد كه اخلاق و ديندارى او مورد پسندتان بود، دخترتان را به ازدواج او در بياوريد و اگر چنين نكنيد زمين را فتنه و فساد بزرگى خواهد گرفت.»

1. ولى زن، بايد از خداوند بترسد و او را به ازدواج شوهرى صالح در بياورد و نبايد زن را به ازدواج فردى بد اخلاق و كسى كه در دينش ضعيف است در بياورد يكى از بزرگان فرموده است: هر كسى دختر يا خواهر يا برادرزاده‏اش را به عقد و ازدواج فردى فاسق در بياورد گويا خويشاوندى او را قطع نموده است.

و مردى به حضرت امام حسن گفت: افراد زيادى به خواستگارى دخترم آمده‏اند، دخترم را به ازدواج كدام يك از آن‌ها در بياوردم؟

حسن فرمود: به كسى كه بيشتر از خدا بترسد، زيرا چنين فردى اگر دخترت را بپسندد او را مورد نوازش قرار مى‏دهد و اگر دخترت مورد پسندش نباشد بر او ظلم نخواهد كرد.

1. شيخ الاسلام ابن تيميه/ گفته است: اگر دختر، مردى را پسنديد كه در سطح او بود بر وليش كه پدر يا برادر يا عمويش باشد واجب است كه دختر را به نكاح همان مرد در بياورد، اگر ولى از ازدواج دادن او سر باز بزند، ولى ديگرى كه نسب دورترى با زن دارد اقدام به اين كار كند. و يا اينكه حاكم اين كار را بكند و همه علماء بر اين كار اتفاق نظر دارند. بنابر اين ولى نمى‏تواند زن را مجبور به ازدواج با كسى بكند كه مورد پسند زن نباشد و نيز به اتفاق علماء ولى نمى‏تواند مانع ازدواج زن با كسى باشد كه مورد پسند زن و هم‏كفو اوست.

زيرا فقط اهل جاهليت و ظالمان، زنان تحت تكفل خود را طبق اغراض و اهداف مشخص خود، بدون اينكه مصلحت زن را در نظر بگيرند به ازدواج با افرادى كه زنان نمى‏پسنديدند مجبور مى‏كردند و آن‌ها را از ازدواج با افرادى كه از نظر شخصيتى با زن برابر و مورد پسند او بود باز مى‏داشتند و اين عمل را خدا و پيامبرش حرام قرار داده و مسلمين به نامشروع بودن اين كار اتفاق نظر دارند.

 خداوند بر اولياى زنان واجب گردانيده تا در امر ازدواج به مصلحت زنان بيانديشند نه به مصالح خود؛ زيرا زن امانتى است در دست ولى خود كه خداوند در مورد امانت فرموده است:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ﴾ [النساء: 58].

«بى‏گمان خداوند به شما دستور مى‏دهد كه امانت‏ها را به صاحبان آن برسانيد، و هنگامى كه در ميان مردم به داورى نشستيد دادگرانه داورى كنيد».

حتى اگر فردى از ديدگاه مسلمانان، صالح و نيكو باشد مى‏توان به او پيشنهاد كرد كه با دخترش يا خواهرش ازدواج كند همانگونه كه حضرت عمر بن الخطاب به حضرت عثمان پيشنهاد كرد تا با دخترش حفصهل‏ ازدواج نمايد، سپس به حضرت ابوبكر پيشنهاد كرد تا اينكه پيامبر حفصه را خواستگارى نمود و با او ازدواج كرد.

1. همچنين جايز است كه زن به مرد صالح و نيكو كار پيشنهاد ازدواج بدهد به ويژه اگر زن ولى و سرپرستى نداشته باشد، خديجه بنت خويلد قبل از بعثت به پيامبر پيشنهاد ازدواج داد و او بهترين همسرى بود كه پيامبر را پناه داد و با جان و مالش به او كمك نمود و هيچ كس اين كار خديجه را عيب نگرفت، در صورتى كه بزرگان و اشراف قريش قبلا به خواستگارى او آمده بودند و او همه را رد نموده بود.

خنساء اين شيرزن مسلمان‏

خنساء برادرش صخر را در دوران جاهليت از دست داد، او به علت از دست دادن برادرش بشدت غمگين شد و در مورد فقدان برادرش شعر مى‏سراييد اما بعد از سپرى شدن عصر جاهليت و ظهور اسلام، خنساء، اسلام را پذيرفت و خداوند به او چهار فرزند داد، فرزندانش وقتى مى‏خواستند براى جهاد قادسيه بيرون بروند آن زن فرزندانش را چنين وصيت نمود: فرزندانم شما به ميل خود مسلمان شده‏ايد و با اختيار خود هجرت كرديد، سوگند به خداوندى كه معبودى جز او نيست، شما فرزندان يك مرد هستيد همچنانكه فرزند يك مادر هستيد، من دامان شرافت شما را لكه دار ننموده و نسبتان را تغيير نداده‏ام و بدانيد كه سراى آخرت از دنياى فانى بهتر است : صبر كنيد و همديگر را به صبر سفارش كنيد،، و از خدا بترسيد تا پيروز شويد وقتى ديديد كه جنگ به شدت شروع شد و آتش آن مشتعل گرديد وارد معركه شويد و به مركز جنگ و مبارزه حضور بهم رسانيد با بدست آوردن غنيمت و كرامت در سراى هميشگى و نعمت بهشت بهره‏مند خواهيد شد و هنگامى كه جنگ چون شير غرانى دندان‌هايش را نمايان كرد بر آن حمله‏ور شويد و با دشمنان بجنگيد، چنانكه آن‌ها طبق وصيت مادر وارد معركه شده يكى پس از ديگرى كشته شدند و هنگامى كه به مادرشان، (خنساء) خبر شهادت فرزندانش را رسانيدند گفت: سپاس خداوندى را كه با شهادت فرزندانم مرا شرافت و افتخار داد و از خداوند اميدوارم كه من و آن‌ها را در بهشت بهم برساند. و چيزى بيش از اين نگفت.

ببينيم رفتار خنساء قبل از اسلام و بعد از اسلام چقدر فرق كرده است، و اسلام زن را چقدر مورد تكريم قرار داده است.

زن در سرزمين‌هاى كفر

اگر نگاهى به وضع زن در سرزمين‌هايى كه به گمان خود پيشرفته و متمدن هستند بيافكنيم مى‏بينيم، وضعيت زنان بسيار اسف بار و بحرانى است، توهين و ذلت، فساد و بى‏بند و بارى، سنگدلى و استفاده بيرحمانه از زنان كه به فجيع‏ترين وضع از وجود آن‌ها براى تامين اهداف خود استفاده مى‏كنند و اين امر را فقط افرادى مى‏پذيرند، كه از سلامت فطرت برخوردار نيستند و سرشت و خوى آن‌ها فاسد و زشت گرديده است.

تا سال 1805 م قانونى در انگليس به مرد اجازه مى‏داد تا زنش را به فروش برساند!!!

مجله حضارة الاسلام سال دوم ص 1078 نوشته است: «در سال گذشته مرد ايتاليايى زنش را به صورت قسطى فروخت و هنگامى كه مشترى از پرداخت اقساط سر باز زد فروشنده و شوهر اولى زن، خريدار را به قتل رساند.

 استاد محمد رشيد رضا؛ مى‏گويد: عجيب‏ترين چيزى كه بعضى از روزنامه‏هاى انگليسى آن را نوشته‏اند اين است كه به گفته بعضى از روزنامه‏ها هنوز در مناطق روستايى انگليس افرادى يافت مى‏شوند كه زنانشان را به قيمت خيلى ارزان مثلا 30 شلينگ مى‏فروشند و بعضى از روزنامه‏ها اسامى اين افراد را نوشته بودند.

4- اما در آمريكا كه خود را در رأس جهان متمدن غرب مى‏داند زنان به بحران و انحطاط اخلاقى و اجتماعى گرفتارند و خانواده‏ها خيلى زود از هم فرو مى‏پاشند. دكتر مصطفى سباعى مى‏گويد: وضع اجتماعى طورى شده كه وقتى دختر به سن هيجده سالگى مى‏رسد بيرحمانه او را از خانه بيرون مى‏كنند تا براى بدست آوردن لقمه‏اى نان تلاش كند. و اگر مقررات طورى باشند كه دختر مجبور باشد بعد از سن هيجده سالگى در خانه مادر و پدرش بماند نه تنها بايد كرايه اتاق و پول غذا و هزينه شستن لباس خود را بپردازد بلكه مبلغ مشخصى را جهت تماس‏هاى تلفنى خود به مادر و پدرش مى‏پردازد.

{ن ك المرأة بين الفقه القانون ص 300} و تاكنون نيز در تمام سرزمين‌هاى كفر اين رسم وجود دارد فرزند من كه در فرانسه مقيم است به من گفته است كه تاكنون چنين است.

1. شيوع روسپيگرى و انتشار زنا و لواطت و كثرت بچه‏هاى بى‌سرپرست و بالا رفتن آمارهاى طلاق و جدايى، بوجود آمدن بيمارى‏هاى تناسلى و هلاكت‌بار بويژه بيمارى ايدز كه تا كنون علاجى براى آن پيدا نشده است، از جمله ارمغان‌هاى تمدن غرب بحساب مى‏آيند.

 بلكه زن غربى به حدى از بى‌بند و بارى و فساد اخلاقى و ذلت رسيده كه هيچ عاقلى نمى‏تواند تصور بكند.

دكتر نور الدين عتر مى‏گويد: يكى از دوستانم كه درس تخصص خود را در آمريكا به پايان رسانده بود به من گفت: در ميان آمريكايى‏ها، اقوامى هستند كه زنان خود را با يكديگر عوض كنند و زن هر يك نزد مرد ديگر تا مدت معينى باقى مى‏ماند بعد از اينكه مدت تمام شود، امانت خود را باز مى‏گيرد.

فردى كه از فرانسه آمده بود از عاريه دادن زنان در آنجا نيز سخن مى‏گفت.

از اينرو زن مسلمان بايد بداند كه او از احترام زيادى برخوردار است و نبايد فريب تمدن منحرف و شعارهاى برابرى زن و مرد را بخورد، زيرا تمدنى كه دم از برابرى زن و مرد مى‏زند در واقع مى‏خواهد انسان از زن عروسكى متحرك يا حيوانى عريان بسازد.

دختر جوان آمريكايى كه تازه مسلمان شده است‏

اسلام تنها راه نجات و رهايى بشريت است.

«لياميلا» دختر بيست و هشت ساله آمريكائى و دانشجوى جامعه‏شناسى در دانشگاه نيوورى كلمبيا كه مسلمان شده و اسمش را از لياميلا به هاجر تغيير داده است، مى‏گويد:

«دو سال پيش من با جديت تمام به بررسى دقيق و عميق اسلام پرداختم و به دنبال حقيقتى مى‏گشتم كه در فرهنگ مادى گراى آمريكا آن را نمى‏يافتم.» بعد از دو سال بررسى و پژوهش، لياميلا اعلام كرد كه مسلمان شده و اسمش را به هاجر تغيير داده است. در اين مورد مى‏گويد: كلمه «هاجر» به اسلام ارتباط دارد من هاجر را دوست دارم.

 هاجر مى‏گويد: از ديرباز سؤالاتى در مورد جهان هستى و زندگى در ذهنم دور مى‏زد و پژوهش و تفكر براى پاسخ اين پرسش‌هاى فلسفى مرا خسته كرده بود، اما در ميان فرهنگ مادى گراى آمريكا، پاسخ واضح و قانع كننده‏اى براى اين پرسش‌ها نمى‏يافتم، از اسلام مى‏شنيدم اما تصور من از اسلام پيچيده و نادرست بود، شنيدم كه اسلام ميان مرد و زن فرق مى‏گذارد، اسلام دين سختى و سنگدلى است و از حقيقت آن چيزى نمى‏دانستم تا اينكه صفاى اسلام و معنويت دين اسلام را حس نموده و شروع به بررسى و پژوهش در اسلام نمودم.

 تحقيق در اين مورد ابتدا بسيار مشكل بود چون كتاب‌هاى مورد اعتمادى در مورد اسلام به زبان انگليسى وجود نداشت، اما احساس مى‏كردم كه اسلام را دوست دارم زيرا دين عدل و انصاف است و به فرد، آزادى مى‏دهد و مسئوليت‌هاى او را بدو محول مى‏نمايد و همچنان به مرور زمان فهم و درك من از اسلام بيشتر مى‏شد تا اينكه خداوند مرا به دين اسلام هدايت نمود.

 هاجر به اسلام دعوت مى‏دهد

 از زمانى كه هاجر اسلام آورده همواره با جديت و نشاط براى نشر اسلام فعاليت مى‏كند او مى‏داند كه رسالتش قدم برداشتن در راه شناسائى اسلام به ملتش مى‏باشد كه نسبت به حقيقت اسلام ناآگاه مانده‏اند، زيرا دشمنان كينه‏توز اسلام چهره‏اى غير واقعى از اسلام ترسيم نموده‏اند كه به سبب آن جامعه آمريكايى از درك حقيقت اسلام ناآگاه مانده است.

 اسلام در زندگى هاجر را تغيير چشم‏گيرى پديد آورد، او قبلا همچون سائر دختران آمريكايى زندگى را با بى‏بند و بارى و بدون هدف سپرى مى‏كرد، اكنون ديگر او به مبادى و اصول اسلام پايبند و ملتزم است، چنانكه مى‏گويد: بالاترين هدف من اين است كه در راه اسلام جهاد كنم، و با نظام سرمايه دارى و طغيان و شر مبارزه نمايم، زيرا من به اين نتيجه رسيده‏ام كه اسلام تنها راه نجات انسانيت از خطر جنگ‌ها و گرسنگى‏ها و نابودى است. و هنگامى كه از هاجر پرسيده شد كه چرا اسلام تنها راه نجات انسانيت است؟ گفت: اسلام تنها دينى است كه راه حل‏هاى مناسبى براى مشكلات اجتماعى و سياسى معاصر ارايه مى‏دهد، اسلام نظامى فراگير است كه مطالبات روح و نيازهاى جسد را بدون اينكه در هيچ كدام خللى ايجاد شود همزمان برآورده مى‏كند من پاسخ قانع كننده‏اى براى سوالات ذهنى و فلسفى خود كه خواب را از چشمانم ربوده بود دين اسلام را يافتم.

 هاجر وقتى كه از اسلام صحبت مى‏كند سخنش را درك مى‏نمايد و احساس مى‏كند كه حقيقت را مى‏گويد و گاهى عبارات اسلام را به زبان عربى بر زبان مى‏آورد، اما به هر حال او خوب مى‏داند كه اسلام نظامى همه جانبه و فراگير براى زندگى است و تنها دين عبادت نيست كه با بقيه ابعاد زندگى كارى نداشته باشد.

 جهاد از ديدگاه هاجر مهم‏ترين اصل اسلامى است و مهم‏ترين چيزى است كه مسلمين در عصر حاضر بدان نيازمند هستند و از زمانى كه هاجر مسلمان شده روش زندگى خود را تغيير داده است، اكنون لباس اسلامى مى‏پوشد و نمازهاى پنجگانه را سر وقت بجا مى‏آورد او تلاش‌هاى فراوانى براى حفظ آيات قرآنى نموده است تا بتواند نمازش را بهتر بخواند طبيعى است كه او با مشكلات فراوانى از طرف دوستان و خانواده‏اش مواجه شده است، اما هاجر مسلمان مى‏گويد: تحمل مشكلات در راه عقيده‏ام برايم لذت بخش است و شايسته است تمام زنان و مردان مسلمان چنين باشند و در تاريخ گذشته اسلام مردان و زنان زيادى در راه اسلام شكنجه شده‏اند، اما آن‌ها از دينشان برنگشته‏اند و براى من، اسلام از همه چيز مهم‏تر است.

 فعاليت‏هاى هاجر فقط در امور دينى خلاصه و منحصر نيست، بلكه او يك فعال سياسى هم است و به حقوق ملت مسلمان فلسطينى باور دارد، بنابراين او در مورد ظلمى كه بر ملت فلسطين اعمال شده سخنرانى مى‏نمايد.

 در حقيقت، هاجر پديده‏اى بى‏نظير است: دختر جوان آمريكايى سفيد پوست، به دعوتگرى مسلمان تبديل شده است كه از قضاياى ملت اسلام در جامعه‏اى دفاع مى‏كند كه آن جامعه حاضر به شنيدن اين چنين مطالبى نيست، اما هاجر خسته نمى‏شود و همچنان ادامه مى‏دهد. پيام او به همه ملل اسلامى بويژه ملت عرب اين است كه: شما روزى مشعل راه بشريت بوديد پس در برابر اسرائيل و هم پيمانانش كه سرزمين مقدستان را غصب نموده و با شما مى‏جنگند ضعيف و ناتوان نباشيد.

 خليفه زن ناتوان را نجات مى‏دهد

 هنگامى كه پادشاه روم وارد سرزمين‌هاى اسلامى شد، مردان را شهيد و زنان و كودكان را اسير كرد، و مسلمانانى كه زنده به دست او مى‏افتادند چشم‌هايشان را در مى‏آورد و گوش و بينى آن‌ها را مى‏بريد.

 به معتصم خليفه وقت مسلمين خبر رسيد كه، زنى هاشمى به دست رومى‏ها اسير شده، فرياد زده است: «وامعتصماه»، معتصم به دادم برس. وقتى اين جريان را براى معتصم بازگو كردند بلافاصله از تختش بلند شد و فرياد زن را جواب داد كه «لبيك، لبيك» و بلافاصله برخاست و در قصرش فرياد زد: كه حركت كنيد، سپس بر مركب خود سوار شد، سبدى به همراه داشت كه در آن توشه راه خود را گذاشته بود، عبدالرحمن بن اسحاق قاضى بغداد و شعبه بن سهل را با 328 نفر مرد عادل فرا خواند و آن‌ها را گواه گرفت كه او تمام دارايى خود را سه قسمت مى‏نمايد يك سوم، مال فرزندانش خواهد بود و يك سوم در راه خدا وقف مى‏باشد و يك سوم از غلامانش خواهد بود، سپس همراه گروهى از فرماندهان جنگى حركت كرد و در قسمت مغربى رود دجله اردو زد، نهايتا پس از مدتى جنگ و مبارزه با روميان، بر آن‌ها پيروز گشت و روم را شكست داد.

از اين داستان مى‏توان به اهميت مقام زن و بزرگداشت آن در اسلام پى برد مى‏بينيم كه خليفه معتصم همراه ارتش خود براى نجات زنى كه دست رومى‏ها اسير شده و فرياد برآورده كه او را كمك كنند حركت مى‏كند و نداى آن زن را لبيك مى‏گويد و براى رهاى‏اش خودش و لشكريانش براى جنگ با كفار آماده مى‏شوند تا اينكه مى‏جنگد و زن مظلوم را كمك مى‏نمايد، كه اين خود بيانگر غيرت مسلمين و دفاع آن‌ها از زنان است.

اهميت تربيت زنان

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| من لي بتربية النساء فإنها |  | في الشرق علة ذلك الأخفاق |

آيا كسى پيدا مى‏شود كه زنان را بخوبى تربيت نمايد، زيرا تربيت نادرست زنان، علت عدم موفقيت در شرق است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الإم مدرسة إذا أعددتها |  | أعددت شعبا طيب الأعراق |

مادر مدرسه‏اى است كه اگر آن را آماده كردى گويا نسل پاك نهادى ساخته و آماده نمودى.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الأم روض أن تعهده الحيا |  | بالرى أوراق أيما أيراق |

‏مادر باغى است كه اگر او را باران حياء سيراب كند بسيار خوب شكوفه خواهد كرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| الأم أستادُ الأستاذة الأولى |  | شغلت مأثرهم مرى الأفاق |

مادر اولين استادى است كه كارهاى نيكويشان جهان را در بر گرفته است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أنا لا أقول دعوا النساء موافرا |  | بين الرجال يجلس في الأسواق |

من نمى‏گويم زنان را بى‏حجاب رها كنيد تا در ميان مردان در بازارها بنشينند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يدرجن حيث اردن لامن وازع |  | يحذرن رقبته ولامن واقي |

يا اينكه هر جا كه دلشان مى‏خواهد بروند، بدون اينكه مراقبى داشته باشند و يا از كسى هراسى داشته باشند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يفعلن أفعال الرجال لواهيا |  | عن واجبات نواعس الأحداة |

و با غفلت كارهاى مردان را انجام بدهند و از وظيفه خود چشم بپوشند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| في دورهن شئونهن كثيرة |  | كشئون رب السيف والمزارق |

زنان در خانه هايشان كارهاى زيادى دارند كه همانند كارهاى صاحب شمشير و فرمانده جنگى مهم است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كلا ولا أدعوكم إن تسرفوا |  | في الحجب والتضييق والأرهاق |

نه هرگز از شما نمى‏خواهم كه در حجاب زياده روى كنيد و بيش از حد بر زنان ظلم نموده و سخت‏گيرى كنيد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تتشكل الأزمان في أدوارها |  | دولا وهن على الجمود بواقي |

ادوار زمانه همچنان مى‏گذرد اما باز هم آن‌ها همچنان بر جمود باقى مانده‏اند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فتوسطوا في الحالتين وانصفوا |  | فالشرّ في التقييد والأطلاق |

از ميان دو راه، راه ميانه را برگزينيد و انصاف كنيد زيرا شر، در سخت‏گيرى بيش از حد و رها كردن بيش از حد است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ربوا البنات على الفضيلة إنها |  | في الموقفين لهن خير وثاق |

دختران را بر خوبى تربيت كنيد كه برايشان بهترين چيز است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وعليكم إن تستبين بناتكم |  | نور الهدى وعلى الحيا الباقي |

و بايد دخترانتان از نور هدايت بهره‏مند شوند و بر حياى خويش باقى بمانند.

1. - {رواه الترمذى وقال حسن صحيح} [↑](#footnote-ref-1)
2. - بخاري. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مسلم. [↑](#footnote-ref-3)
4. - بخاري [↑](#footnote-ref-4)
5. - به كتاب حجاب سيد ابوالاعلى مودودى صفحه 36 - 8 مراجعه شود. [↑](#footnote-ref-5)
6. - مسلم. [↑](#footnote-ref-6)
7. - بخاري. [↑](#footnote-ref-7)
8. - صحيح الجامع آلبانى/ اين حديت را صحيح دانسته و درسلسله احاديث صحيحه ذكر كرده است [↑](#footnote-ref-8)
9. - متفق عليه [↑](#footnote-ref-9)
10. - متفق عليه [↑](#footnote-ref-10)
11. - حسن، رواه الترمذى و غيره. [↑](#footnote-ref-11)
12. - مسلم. [↑](#footnote-ref-12)
13. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-13)
14. - مسلم. [↑](#footnote-ref-14)
15. - بخارى – النكاح. [↑](#footnote-ref-15)
16. - فتح البارى 9/193. [↑](#footnote-ref-16)
17. - متفق عليه. [↑](#footnote-ref-17)
18. - بخاري. [↑](#footnote-ref-18)
19. - فتح البارى 9/192. [↑](#footnote-ref-19)
20. - بخاري. [↑](#footnote-ref-20)
21. - بخاري. [↑](#footnote-ref-21)
22. - مسلم. [↑](#footnote-ref-22)
23. - صحيح الجامع الشيخ آلبانى/ [↑](#footnote-ref-23)
24. - الجامع لأحكام القرآن [↑](#footnote-ref-24)
25. - سير اعلام النبلاء ج 1 ص /332 الاصابة48/7 [↑](#footnote-ref-25)
26. - شيخ آلبانى / در الارواء اين حديث را حسن قرار داده است [↑](#footnote-ref-26)
27. - آلبانى در الارواء اين حديث را صحيح قرار داده است. [↑](#footnote-ref-27)
28. - حافظ در بلوغ المرام گفته است: راويان آن ثقه هستند و آلبانى جمله اول را صحيح قرار داده است و جمله دوم را موقوقف بر ابوهريره دانسته است [↑](#footnote-ref-28)